

The Formation of Modern Judiciary in Iran: Examining the Rights of the Accused in the Supplement to the Constitutional Law and Analyzing the Role of Elites in the Developments of Iran's Modern Judicial System

Abdolreza Javan Jafari¹ | Seyyed Amir Mohammad Mousavi²
Seyyed Mohammad Javad Sadati³

1. Professor of criminal law and criminology, faculty of law and political sciences, Ferdowsi University, Mashhad, Iran, (Corresponding Author) javan-j@um.ac.ir
2. Master student of criminal law and criminology, faculty of law and political sciences, Ferdowsi University, Mashhad, Iran, amirmousavi5252@gmail.com
3. Assistant Professor of criminal law and criminology, faculty of law and political sciences, Ferdowsi University, Mashhad, Iran, mj.sadati@um.ac.ir

Article Info

Article type:
Scientific

Received:
2025/04/09
Received in revised form:
2025/08/12
Accepted:
2025/09/09

Keywords:
*Constitutional Revolution,
Supplement to the Constitu-
tional Law,
Rights of the Accused, Intel-
lectuals, Clerics.*

Abstract

The ratification of the Supplement to the Constitutional Law constitutes a pivotal milestone in the evolution of the country's judicial system. Prior to the enactment of this document, in the context of the traditional judiciary, the rights of the accused were routinely violated in various ways. Examples of such violations included the absence of codified procedural laws, arbitrary establishment and conduct of courts, the concentration of power in the hands of individual judges, the lack of the principle of legality of crimes, arbitrary arrests, infringement upon the life, property, and freedom of defendants, the denial of access to legal counsel, and the impossibility of appealing judicial decisions. By explicitly recognizing certain individual and structural rights of defendants, the Supplement to the Constitutional Law represented a significant step toward transforming the country's judicial system. The findings of this study indicate that the social group referred to as the "elites" played the most significant role in advancing judicial reforms. To such an extent that, during the late Qajar period and subsequently in the Pahlavi era, notable divergences emerged between the reforms implemented and the collective societal conscience's support for these new values.

How To Cite

Javan Jafari, Abdolreza, Mousavi, Seyyed Amir Mohammad, Sadati, Seyyed Mohammad Javad. (2025). The Formation of Modern Judiciary in Iran: Examining the Rights of the Accused in the Supplement to the Constitutional Law and Analyzing the Role of Elites in the Developments of Iran's Modern Judicial System. *Journal of Judgment*, 122(2), 1-28.
<http://doi.org/10.22034/judg.2025.2057403.1419>

DOI

[10.22034/judg.2025.2057403.1419](http://doi.org/10.22034/judg.2025.2057403.1419)

Publisher

Publications of the Judiciary of Tehran Province



شکل‌گیری عدلیه مدرن در ایران؛ بررسی حقوق متهم در متمم قانون اساسی مشروطه و واکاوی نقش «نخبگان» در تحولات نظام دادرسی نوین ایران

عبدالرضا جوان جعفری^۱ | سید امیر محمد موسوی^۲ | سید محمد جواد ساداتی^۳

۱. استاد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران، (نویسنده مسئول)، رایانامه: javan-j@um.ac.ir
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران، رایانامه: amirmousavi5252@gmail.com
۳. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران، رایانامه: mj.sadati@um.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی	تصویب متمم قانون اساسی مشروطه نقطه عطفی در تحولات نظام قضایی کشور محسوب می‌شود. تا پیش از تصویب سند مذکور و در عدلیه سنتی کشور، حقوق متهمان به انحای مختلف تضییع می‌شد. از فقدان وجود قوانین مشخص در زمینه دادرسی، تشکیل و محاکمه خودسرانه دادگاه‌ها و تجمیع قدرت در ید قضات واحد گرفته تا فقدان اصل قانونی بودن جرایم، بازداشت‌های خودسرانه و تعدی به جان و مال و آزادی متهمان، فقدان بهره‌مندی از وکیل و عدم امکان اعتراض به رأی تنها برخی مصادیق پایمال شدن حقوق متهمان در نظام دادرسی سنتی کشور محسوب می‌شدند. متمم قانون اساسی مشروطه با پیش‌بینی موردی برخی از حقوق فردی و ساختاری متهمان گام مهمی در متحول کردن نظام دادرسی کشور برداشت. یافته‌های این پژوهش حاکی از این است که گروه اجتماعی «نخبگان» بیشترین نقش را در پیشبرد اصلاحات نظام قضایی کشور ایفا کرده است؛ تاجایی که در اواخر دوره قاجار و سپس در دوره پهلوی میان اصلاحات صورت گرفته و حمایت وجدان جمعی جامعه از ارزش‌های جدید و آگرایی قابل توجهی ایجاد می‌شود.
کلیدواژه: انقلاب مشروطه، متمم قانون اساسی مشروطه، حقوق متهم، روشنفکران، روحانیون.	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۲۱	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۸	
استناد	جوان جعفری، عبدالرضا، موسوی، سید امیر محمد، ساداتی، سید محمد جواد. (۱۴۰۴). شکل‌گیری عدلیه مدرن در ایران؛ بررسی حقوق متهم در متمم قانون اساسی مشروطه و واکاوی نقش «نخبگان» در تحولات نظام دادرسی نوین ایران، فصلنامه قضاوت، ۲۵(۱۲۲)، ۱-۲۸. http://doi.org/10.22034/judg.2025.2057403.1419
DOI	10.22034/judg.2025.2057403.1419
ناشر	انتشارات دادگستری کل استان تهران



مقدمه

حدود صد و پنجاه سال پیش در دوره قاجار، افرادی مأمور اجرای احکام دولتی و مجازات متهمان^۱ بودند به نام «میر غضب». میر غضب بودن ستمی افتخاری بود و فرد دستمزدی برای جلادی خود نمی‌گرفت. از طرفی دیگر این افراد در شکنجه کردن و خلاقیت ورزیدن در اعدام متهمان اختیار تام داشتند. به همین دلیل از «حق تیغ» خود برای کسب درآمد استفاده می‌کردند. محکوم بخت برگشته را به میدان‌های شهر می‌کشاندند و او را ذره ذره می‌کشتند. هم‌زمان کلاه از سر برمی‌داشتند و به‌سوی جمعیت حاضر در شهر دراز می‌کردند تا آنان که شفقتی دارند، برای خلاصی هرچه زودتر محکوم پول پرداخت کنند. میر غضب برای این کار گوش و بینی محکوم را می‌برید یا بخش‌هایی از پوست او را از بدنش جدا می‌کرد و در سینی به خود او می‌داد. محکوم مجبور می‌شد برای خلاصی هرچه زودتر از مردم پول‌گذاری کند و به جلاد بدهد، والا مراسم تعذیب ادامه پیدا می‌کرد. میر غضب از نقش محکوم هم درآمدزایی می‌کرد و جز با گرفتن مبالغ گزاف، جسد را به خانواده او تحویل نمی‌داد (بیگی، ۱۳۶۶: ۶-۲۵۵).

به فاصله کمتر از ۵۰ سال از وضعیتی که توصیف کردیم، متمم قانون اساسی مشروطه در کشور تصویب شد. متمم قانون اساسی نظام دادرسی جدیدی در کشور ایجاد کرد. در این نظام جدید، داروغه جای خود را به قاضی رسمی دادگستری داد؛ میر غضب جای خود را به مأمورین اجرای احکام سپرد؛ ابزارهای شکنجه کنار گذاشته شد و وکلا به دفاع از متهم پرداختند. در تصویر جدید نظام قضایی ایران، تشریفات قانونی جای اراده حاکم و میر غضب را گرفت. نظام قضایی جدید ایران به دست روشنفکران اروپارفته تأسیس شد. شریعت جایگاه خود را به‌عنوان منبع اصلی قضاوت از دست داد و قوانین آلمان و فرانسه و ایتالیا جایگزین آن شدند. مجتهدین از کرسی قضاوت پایین آمدند و فارغ‌التحصیلان حقوق بر کرسی نشستند. این تحولات به فاصله چند دهه از حق تیغ میر غضبان و شمع آجین کردن محکومان و گچ گرفتن متهمان صورت گرفت و نزدیک به ۶۰ سال یعنی تا وقوع انقلاب ۱۳۵۷ ادامه پیدا کرد.

آنچه در این دو پاراگراف توصیف کردیم، دو تصویر متفاوت به فاصله زمانی نزدیک از نظام دادرسی کشور و حقوق متهمان در عصر قاجار هستند. در نتیجه این تصویرسازی چند پرسش به ذهن متبادر می‌شود: عدلیه سستی پیش از مدرن‌سازی آن به‌موجب انقلاب مشروطه چه وضعیتی داشت؟ نظام دادرسی کشور پس از انقلاب مشروطه دچار چه تحولاتی شد؟ حقوق متهم - به‌عنوان

۱. عاملان از اصطلاح «متهم» به‌جای «محکوم» استفاده نمودیم؛ چراکه در بیشتر موارد و در نبود قواعد دادرسی مشخص، حکومت قاجار بدون برپایی دادرسی عادلانه و اثبات جرم متهمان و بدون کوچک‌ترین تحقیقی دست به مجازات متهمان می‌زد.

یکی از دو رکن اصلی مباحث آیین دادرسی کیفری - دچار چه تحولاتی شد؟ گروه‌های مختلف اجتماعی در وقوع این تحولات نقش داشتند؟ و نهایتاً تمام پرسش‌های قبلی را در یک پرسش اساسی می‌توان خلاصه کرد که هدف از انجام این پژوهش را آشکار می‌سازد: چه شد که نظام دادرسی و مسئله حقوق متهم در کشور ما از تصویر نخست به تصویر دوم رسید؟

حقوق متهم موضوع شمار زیادی از کتب و مقالات دانشگاهی کشور در سالیان اخیر بوده است: خالقی (۱۴۰۲)، جوانمرد (۱۴۰۰) و آشوری (۱۴۰۰) هریک در کتب خود به اقتضای بحث به توصیف حقوق متهم و تغییرات نظام دادرسی کشور پرداخته‌اند. نائینی و همکاران (۱۳۹۸)، ظریفی (۱۳۹۷)، قمی (۱۳۹۷)، مستقیمی (۱۳۹۷)، مهرا و شاهد (۱۳۹۷)، پاک‌نیت و کوشا (۱۳۹۶)، دهفولی (۱۳۹۶)، کوشکی و سهیل‌مقدم (۱۳۹۵)، یآوری (۱۳۹۳) و غفاری و عباسی (۱۳۸۵) همگی نویسندگانی‌اند که در مقالات خود به فهرست کردن و توصیف حقوق متهم در مراحل مختلف دادرسی پرداخته‌اند. درخصوص متمم قانون اساسی مشروطه نیز جلالی و همکاران (۱۴۰۳)، مهرا و قلی‌پور (۱۴۰۰)، صادق‌خانی و همکاران (۱۳۹۹) و افسرده و همکاران (۱۳۹۷) به بررسی نوآوری‌های سند مذکور در احترام به حقوق افراد پرداخته‌اند.

قریب به اتفاق تمام منابعی که اینجا بیان کردیم، صرفاً حقوق متهم در مراحل مختلف دادرسی را فهرست کرده و به توصیف آنها پرداخته‌اند. آنچه کمتر در این کتب و مقالات بررسی شده، بیان سیر تحولات نظام دادرسی کشور و حقوق مربوط به متهم است. اگر هم در کتب یا مقالاتی این سیر تحولات بیان شده، کمتر مورد علت‌شناسی قرار گرفته و صرفاً تفاوت‌های هر دوره و هر قانون با دوره و قانون قبلی بیان شده است. اگر هم احیاناً علت‌شناسی صورت گرفته باشد، غالباً با نگاه‌های فنی و حقوقی محض توأمان بوده و کمتر از تمام موارد قبلی، پژوهش‌هایی‌اند که نقش نیروهای اجتماعی مختلف را در تحولات رخ داده نظام دادرسی ایران بررسی کرده باشند. پژوهش پیش‌روی تلاش می‌کند تا این خلاء را پر کند. برای این کار با بهره‌گیری از دو روش تحلیل گفتمان و تبارشناسی تاریخی در بخش نخست مقاله به توصیف نظام دادرسی کشور و حقوق متهم در عدلیه سنتی و سپس در متمم قانون اساسی مشروطه می‌پردازیم و در بخش دوم نقش گروه‌های اجتماعی مختلف در این تحولات را بررسی می‌کنیم.^۱

۱. پژوهش پیش‌روی، یک جزء از مجموعه پژوهش‌هایی است که در آن نویسندگان وضعیت حقوق متهم در نظام دادرسی ایران را با هدف درک تحولات پرشمار نظام دادرسی کشور و علت‌شناسی آن با رویکردهای فراحقوقی بررسی می‌کنند. این سلسله‌پژوهش‌ها با بررسی شکل‌گیری عدلیه مدرن در ایران از آغاز مشروطه شروع شده (پژوهش پیش‌روی)، با تحلیل نظام دادرسی در کشور عصر پهلوی و قوانین دادرسی نیمه نخست انقلاب ادامه می‌یابد و با واکاوی آخرین قوانین آیین دادرسی کشور به اتمام می‌رسد.

حقوق‌متهم در عدلیه سنتی و مدرن

در بخش نخست مقاله تحولات نظام دادرسی کشور درخصوص حقوق‌متهمان را در عدلیه سنتی و مدرن بررسی می‌کنیم. برای این کار ابتدا وضعیت نظام دادرسی در عدلیه قاجار را مرور و سپس متمم قانون اساسی مشروطه را از منظر حقوق‌متهم بررسی می‌کنیم.

۱-۱. نظام دادرسی و حقوق‌متهمان در عدلیه سنتی

تا پیش از قانون اساسی مشروطه، نظام قضایی کشور ساختار مدون و منجسمی نداشته و دوگانه‌ای از عرف و شرع از ابتدای ورود اسلام به ایران، بر نظام عدالت کیفری کشور مستولی بوده است. این نظام دوگانه که خود از ساختار قضایی ساسانیان اقتباس شده بود، به حکام محلی اجازه می‌داد تا به صلاح‌دید خود، قوانین شریعت را بر تابعان اعمال کنند. قوانین شریعت نیز نامدون و فاقد انسجام بود و حکام محلی در دریایی از آرای متعارض فقهی، به استخراج احکام دلخواه خود می‌پرداختند. فرایند رسیدگی نیز قاعده‌مند و یک شکل نبود و مقامات مختلفی چون روحانیون، شحنه، محتسب و داروغه به جرایم افراد رسیدگی می‌کردند (فلور، ۱۴۰۲: ۸-۱).^۱ دادگستری در قاجار پیش از مشروطه نیز قاعده‌مند نبود، نظام دادرسی که از اصول ثابت و مترقی تبعیت و حقوق‌متهم و بزه‌دیده را مشخص کند، وجود نداشت و محاکم عرف و شرع هریک با رویه‌هایی جداگانه به جرایم تحت صلاحیت خود رسیدگی می‌کردند.

درخصوص قوانین حاکم بر محاکم شرع و کیفیت رسیدگی آنها در عمل، با وضعیت دوگانه‌ای روبه‌رویم. ازسویی محاکم شرع از پشتوانه فقهی مناسبی برخوردار بودند. به تعبیر دیگر، برخلاف محاکم عرف، که فاقد قوانین ماهوی برای حکومت بر دادگاه بوده و اختیار والی و حاکم در رسیدگی و صدور حکم مطلق بوده است، قواعد ماهوی حاکم بر محاکم شرع به پشتوانه کتب فقهی مشهور، از پیش تعیین شده و به شکلی مدون تثبیت شده بودند. ازسویی دیگر اما کیفیت رسیدگی این محاکم در عمل با اشکالات فراوانی همراه بوده است. نه تنها والیان و حکمرانان محلی به صورت مستقیم و غیرمستقیم در امور محاکم شرع دخالت می‌کردند، بلکه بسیاری از عالمان و «عالم‌نمایان»^۲ که بر مسند قضاوت این محاکم می‌نشستند، نیز به دلیل فقدان وجود قوانین شکلی مدون و عدم امکان تجدیدنظر از احکام آنها، از جهات مالی و غیرمالی تحت نفوذ قرار می‌گرفتند (امین، ۱۳۹۱: ۴۰۴-۵). برخی از این مجتهدان و عالمان برای اجرای احکام خود زیردستانی را به کار می‌گرفتند

۱. نسق‌چی باشی (رئیس میرغضبان)، محتسب (آمر به معروف یا مأمور پلیس شهری)، کوتوال (قلعه‌بان)، داروغه (رئیس نظمیه)، فراش باشی (مأمور انتظامی)، گزمه‌ها (مأموران انتظامی) و میر شرب (رئیس گزمه) مقامات قضایی مختلف عصر قاجار محسوب می‌شدند (انصاری، ۱۳۸۰: ۴-۶۳).

که نقش «سپاه خصوصی» را برای آنان ایفا کرده، علاوه بر اینکه از طریق اجرای فتاوی و احکام مجتهد، به نوعی با محاکم عرف و دولت مقابله می کردند، اجازه داشتند تا به دزدی و غارت اموال مردم نیز بپردازند و با بست نشینی در خانه علما از تعقیب مصون بمانند (الگار، ۱۳۵۶: ۲۸).

در مقابل محاکم شرع، محاکم عرف یا «دیوان خانه» قرار می گرفت. ریاست این محاکم با فرمانروایان محلی و امیران و والیان و حتی خود شخص شاه بود. عمده صلاحیت این محاکم، رسیدگی به دعاوی کیفری و شکایات علیه مقامات دولتی بود. مهم ترین مشکل محاکم عرف در عصر قاجار فقدان وجود قوانین ماهوی و شکلی برای حکومت بر دادگاه ها بود. در نتیجه فقدان قوانین مشخص، حاکمان عصر قاجار مطابق میل خود به اتهامات افراد در محاکم عرف رسیدگی می کردند. گاسپار دروویل، محقق فرانسوی که در زمان فتحعلی شاه به ایران سفر کرده بود، در وصف دستگاه قضاوت قاجار چنین نوشته است: «در ایران، امر قضاوت دستگاه بسیار ساده ای دارد. از مشاور حقوقی، وکیل، بازپرس و دادستان اثری نیست... قضاوت فی المجلس و بدون استیناف انجام می گیرد. انجام وظایف پلیس و رسیدگی به منازعات مردم با داروغه ها است. داروغه ها در بازار قرارگاه خاصی دارند و در آنجا به شکایات مردم رسیدگی می کنند. به محض تسلیم شکایت تحقیقات آنها شروع و معمولاً تا یک ساعت بعد از شکایت، مجرم مجازات می شود (دروویل، ۱۳۴۸: ۸-۲۰۷). مشخص است که وضع دستگاه قضاوت در دوره قاجار مساعد نبود. نبود یک ساختار و سازمان منسجم برای دادگستری، فقدان قوانین و قواعدی برای دادرسی و حفظ حقوق و کرامت انسان ها و فساد محاکم عرف و شرع همگی راه را برای تضييع عدالت و خودکامگی حکام عصر قاجار باز گذاشته بودند. شرح مظاهر ظلم در عصر قاجار مفصل است و بررسی کامل آن به پژوهشی مستقل نیاز دارد؛ باین حال برای توصیف وضعیت بی قانونی ایران پیش از مشروطه، به چند نمونه اشاره می کنیم. نقل است که در سال ۱۲۱۰ ه. ق. یکی از اروپائیان دربار آقا محمدخان قاجار چهره او را نقاشی می کند. شاه که از نقاشی بسیار خشنود می شود، به یکی از خدام خود دستور می دهد تا تابلو را به تهران منتقل کند. پس از رسیدن تابلو به تهران، آقا محمدخان متوجه می شود که اندکی از شیشه تابلو در طول مسیر شکسته است. شاه بدون اینکه هیچ عذر و دفاعی از خادم خود بشنود، به محض دیدن تابلو دستور داد تا چشمان او را از کاسه درآورده، تمام اموالش را ضبط کنند و از تهران اخراجش کنند (الیویه، ۱۳۷۱: ۹۲).

کنت دوگوبینو در خاطرات خود نوشته است که در زمان ناصرالدین شاه، پسر بچه هجده ساله ای به نام رجب را به اتهام قتل دستگیر کردند. شاه بدون برگزاری دادگاه و محاکمه فرمان داد تا او را در میدان دروازه نو اعدام کنند. پیش از اعدام، رجب به شاه پیغام رساند که به ازای پرداخت هزار تومان، شاه از جان او بگذرد. ناصرالدین شاه نیز که خیال می کرد پسرک اهل اصفهان است

و در تهران اقوامی ندارد تا برای او دادخواهی کنند، پول را قبول کرد و زیر قول خود زد. رجب بعد از دیدن شاه در میدان اعدام شروع به فحاشی کرد و ناصرالدین شاه نیز دستور داد تا برخلاف رویه‌های متعارف، گردن او را آرام‌آرام اره کنند (دوگوبینو، ۱۳۴۱: ۵۹-۵۶).

از آنجایی که قوانین دادرسی مشخصی وجود نداشت و اختیارات مأموران حکومت در برخورد با متهمان نامحدود بود، بسیاری از متهمان سال‌ها بدون برگزاری محکمه در قل و زنجیر مأموران اسیر می‌ماندند. برای مثال کارلا سرنا، یکی از سیاحان ایتالیایی که در عصر قاجار به ایران سفر کرده بود، در این باره نوشته است: «اشخاص زیادی بی‌آنکه دعوی علیه آنها اقامه شده باشد یا محاکمه‌ای شده باشند برای هیچ توقیف می‌شوند و در مدت توقیف هرگونه تنبیهی درباره آنها مجرا می‌گردد... در آنجا زندانیان در گروه‌های پنج‌شش نفری به یکدیگر بسته‌اند و زنجیرهایی آن‌چنان سنگین بر گردن سینه و پا دارند که به زحمت آن را تحمل می‌کنند... توقیف زندانی هیچگاه مدت معینی ندارد» (سرنا، ۱۳۶۳: ۱۳۱-۳).

شکنجه کردن و آزار رساندن به متهمان نیز در عصر قاجار بسیار رایج بوده است. اعتمادالسلطنه در خاطراتش نوشته است که در سال ۱۳۰۱ ه. ق. مأموران برای گرفتن مالیات «قفس بلبل» داشتن به مغازه یک سبزی‌فروش مراجعه می‌کنند. میان سبزی‌فروش و مأموران نزاع می‌شود. او را دستگیر می‌کنند و آنقدر فلک کرده و کتک می‌زنند که در بازداشت می‌میرد (راوندی، ۱۳۶۸: ۲۵۱). جان آدمیان نیز در نبود قانون، برای حکام قاجار چندان ارزشمند نبود و شاه و شاهزادگان و امیران به موقع هوس دست به آدم‌کشی می‌زدند. برای مثال اعتمادالسلطنه در خاطرات خود نقل کرده است که وقتی عزیزالسلطان به ناصرالدین شاه گله کرد که چرا «نوکرها» به فرزندان شاه تعظیم می‌کنند، ولی برای او تواضع نمی‌کنند، شاه به او دل‌داری داد که هرکس تو را تکریم نکرد با شمشیرت شکمش را پاره کن (همان).

خلاصه سخن اینکه دستگاه قضاوت در دوره پیش از مشروطه در ایران کارآمد نیست. محاکم به دو دسته عرف و شرع تقسیم می‌شوند و هریک کاستی‌های فراوانی دارند. بر محاکم عرف قانون مشخصی حاکم نیست و دادرسی با تضييع حقوق متهمان همراه است. در واقع می‌توان گفت ریشه بسیاری از نابه‌سامانی‌های محاکم عرف در عصر قاجار به فقدان حاکمیت اصل تفکیک قوا و حاکمیت قانون بازمی‌گردد. از آنجایی که در عصر قاجار قوه قضائیه‌ای مستقل از دستگاه قدرت پادشاه وجود نداشت، امیران و والیان شهرها و رؤسای محلی عشایر، بنا به قدرت خود یا فرمان پادشاه، ریاست محکمه را به‌عهده می‌گرفتند و به‌جای برپایی عدالت، منافع خود و شخص شاه را پاسداری می‌کردند. نبود قوه قانون‌گذار و فقدان حاکمیت قانون نیز باعث می‌شد تا هیچ آیین دادرسی مشخصی بر محاکم عرف حاکم نباشد و متهمان در یک دادرسی فوری و کوتاه‌مدت،

بدون تشریفات ضروری، بدون بهره‌مندی از حقوق دفاعی و توسط قضات جانبدار و غیرمستقل محاکمه شوند. محاکم شرع نیز به‌رغم بهره‌مندی از قواعد مدون، از مجتهدان و عالم‌نمایان فاسد مملو بوده‌اند. علاوه بر این، میان محاکم عرف و شرع نوعی تقابل نیز وجود داشت و دو محکمه در امور یکدیگر دخالت فراوان می‌کردند. والیان ایالات و حاکمان محلی با انتصاب مجتهدان مورد اعتماد خود سعی می‌کردند تا بر محاکم شرع اعمال نفوذ کنند و مجتهدان محکمه شرع نیز با اجرای احکام و فتاوی خود از طریق پیروان‌شان، در مقابل دولتمردان قد علم می‌کردند. نتیجه تقابل میان عرف و شرع، فساد و ناکارآمدی دستگاه عدالت در ایران بود.

۱-۲. حقوق متهم در عدلیه مدرن

برخورد تدریجی ایرانیان با مظاهر جدید تمدن، آشنایی روشنفکران ایرانی با مفهوم قانون، آگاهی آنان نسبت به عمق عقب‌افتادگی کشور نسبت به اروپا و حتی همسایگان، ساختارهای سیاسی و قضایی فرسوده حکومت قاجار و نارضایتی طبقات مختلف اجتماعی ایران از وضعیت کشور، نهایتاً به پیروزی انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ ش منجر شد. پس از تشکیل اولین دوره مجلس شورای ملی، دو گروه معتدلین و لیبرال‌ها به تدوین قانون اساسی مشروطه پرداختند. قانون تدوین‌شده تقلیدی از قانون اساسی بلژیک بود (آبراهامیان، ۱۴۰۲: ۹۴) و در تاریخ ۸ دی سال ۱۲۸۵ به امضای مظفرالدین شاه رسید. قانون اساسی مشروطه در ۵۱ اصل تنظیم شده بود و عمده مطالب آن بیان حقوق و وظایف مجلس شورای ملی بود. به‌رغم دستاوردهایی که داشت، قانون اساسی مشروطه هیچ سخنی از حقوق ملت یا اصلاح ساختارهای قضایی به میان نیاورده بود. به همین دلیل، یک سال بعد، مجلس با هدف برطرف کردن نواقص قانون اساسی و پرداختن به مسئله حقوق ملت و اصلاح ساختار قضایی متمم قانون اساسی را در ۱۰۷ اصل تصویب کرد. قانون اساسی مشروطه و از آن مهم‌تر، متمم قانون اساسی، از سال ۱۲۸۶ ش تا پایان دوره پهلوی در ایران اجرا شدند. متمم قانون اساسی مشروطه چه تحولاتی را در زمینه حقوق متهمان و دادرسی منصفانه پدید آورد؟ در دو بحث حقوق ساختارمدار و فردمدار بررسی می‌کنیم.

۱-۲-۱. حقوق ساختارمدار متهم در متمم قانون اساسی مشروطه

منظور از حقوق ساختارمدار ویژگی‌هایی‌اند در ساختار دادگستری، تشکیلات قضایی، ترکیب دادگاه، کیفیت رسیدگی و برخی وظایف و اختیارات مقامات قضایی که به‌صورت غیرمستقیم حقوق متهمان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. برخی از مهم‌ترین مصادیق حقوق ساختارمدار متهم، که در متمم قانون اساسی ذکر شده است، در ادامه بررسی می‌شوند.

الف) تفکیک قوا و استقلال قضایی: مهم‌ترین تلاش متمم قانون اساسی مشروطه برای اصلاح ساختار نظام قضایی کشور، به رسمیت شناختن استقلال قضایی است. منظور از استقلال قضایی، عدم اعمال فشار و اظهار نظر و هرگونه مداخله در مسئولیت‌ها و وظایف قوه قضائیه و قضات دادگستری از جانب مقامات قوای دیگر است (قلی‌زاده، سلطانی و درافشان، ۱۴۰۱: ۶۶). متمم قانون اساسی مشروطه برای تحقق اصول تفکیک قوا و استقلال قضایی تدابیر متعددی را پیش‌بینی کرده است. متمم قانون اساسی برای این کار فصلی را به قوای ملت اختصاص داده، در گام نخست تمام قوای مملکت را ناشی از اراده ملت دانسته (اصل ۲۶)، در گام بعدی این قوا را به سه دسته مقننه، مجریه و قضائیه تقسیم کرده (اصل ۲۷) و سپس این سه قوا را به کلی از یکدیگر منفک و متمایز قرار داده است (اصل ۲۸). به این ترتیب، دست‌آورد بزرگ متمم قانون اساسی مشروطه این بود که موفق شد برای نخستین بار، اصل تفکیک قوا را در کشور اجرا کند. در نتیجه این تلاش، دستگاه عدالت از سایر قوا جدا شد و استقلال یافت و قوه «قضائیه و حکمیه» نام گرفت. قانون‌گذار در بند دوم متمم، این قوه را چنین تعریف کرد: «قوه قضائیه و حکمیه عبارت است از تمیز حقوق و این قوه مخصوص است به محاکم شرعیه در شریعات و به محاکم عدلیه در عرفیات.» مطابق این بند، وظیفه اصلی قوه قضائیه و حکمیه احقاق حق و رسیدگی به تظلمات بوده و از دو نوع محکمه تشکیل می‌شده است: محاکم شرعی که بیشتر به امور حسبی و مدنی رسیدگی می‌کردند و بر مبنای احکام فقهی اداره می‌شدند و محاکم عدلیه که بیشتر به امور عمومی و کیفری رسیدگی می‌کردند و مبتنی بر قوانین موضوعه حکم می‌دادند.

متمم قانون اساسی مشروطه برای ضابطه‌مند شدن گزینش قضات نیز تلاش‌هایی انجام داد. به موجب اصل هشتاد متمم در فصل مربوط به اقتدارات محاکم، «رؤسا و اعضای محاکم عدلیه به ترتیبی که قانون عدلیه معین می‌کند منتخب و به موجب فرمان همایونی منصوب می‌شوند». اصل مزبور برای نخستین بار معیارهای قانونی را ضابطه انتخاب و استخدام دادرسان قرار داد. تدبیر دیگر متمم قانون اساسی برای حفظ استقلال قضایی، تأمین مصونیت شغلی دادرسان بود. قانون‌گذار برای تحقق این هدف از دو راهکار استفاده کرده بود: نخست اینکه هرگونه اعمال نفوذ برای تغییر شغل قاضی را ممنوع کرده بود، مگر در صورت اثبات تقصیر در دادگاه یا استعفای خود قاضی (اصل ۸۱). دوم اینکه تبدیل مأموریت، تغییر سمت قاضی یا تغییر محل خدمت او نیز مگر با رضایت خود دادرس، ممنوع شده بود (اصل ۸۲). آخرین راهکار متمم قانون اساسی برای تحقق استقلال قضایی، تأمین امنیت مالی دادگستری و شخص قاضی بود. قانون‌گذار مشروطه برای این کار اولاً تعیین حقوق و مزایای مستخدمان عدلیه را به عهده قانون گذاشت و با این کار تلاش کرد تا بودجه مستقلی برای قوه قضائیه در نظر گیرد و از وابستگی دستگاه قضا به سلطنت بکاهد (اصل ۸۴)، ثانیاً قضات عدلیه را از انجام هر وظیفه‌ای که برای آنها وابستگی مالی به قوه مجریه ایجاد

می‌کرد، منع نمود (اصل ۸۵). در مجموع و با وجود تمام کاستی‌ها، نوآوری‌های متمم قانون اساسی مشروطه در راستای تفکیک قوا و تأمین استقلال قضایی را باید گام روبه‌جلویی در جهت تحول نظام دادرسی کشور و توجه به حقوق متهمان دانست که تا پیش از آن به هیچ وجه چنین اندیشه‌هایی در گفتمان نظام قضایی ایران وجود نداشت.^{۲۱}

ب) اصل قانونی بودن تشکیل دادگاه‌ها: یکی از مهم‌ترین مظاهر دادرسی منصفانه، اصل قانون‌مندی تشکیل مراجع قضایی است. به موجب این اصل، تشکیل هرگونه مرجع قضایی تنها به فرمان قانون ممکن خواهد بود و افراد و نهادهای مختلف دولتی حق ندارند خارج از چهارچوب‌های پیش‌بینی‌شده قانونی به تأسیس محاکم جدید اقدام کنند (باقری‌نژاد، ۱۳۹۴: ۶-۲۴۴). یکی از اهداف اساسی این اصل، جلوگیری از تأسیس دادگاه‌های فوق‌العاده و استثنایی فراقانونی برای محاکمه خارج از تشریفات افراد است. گاهی مقامات دولتی یا قضایی با توسل به بهانه‌های مختلفی چون حساسیت موضوع، تشویش اذهان عمومی، جلوگیری از اطاله دادرسی و مواردی از این دست، تلاش می‌کنند تا با ایجاد دادگاه‌های فوق‌العاده جریان دادرسی را از اصول و تشریفات متعارف و لازم‌الاجرای آن خارج کنند. رسیدگی‌های ضربتی و خارج از نوبت این دادگاه‌ها، معمولاً تهدیدی علیه حقوق متهم محسوب می‌شود. متمم قانون اساسی مشروطه برای جلوگیری از این وضعیت در اصل هفتاد و سیم (سوم) مقرر نموده است: «تعیین محاکم عرفیه منوط به حکم قانون است و کسی نمی‌تواند به هیچ اسم و رسم، محکمه برخلاف مقررات قانون تشکیل نماید». اصل هفتاد و چهارم نیز علاوه بر تشکیل، برگزاری محاکم را نیز منوط به حکم قانون دانسته و مقرر داشته است: «هیچ محکمه ممکن نیست منعقد گردد، مگر به حکم قانون.»

ج) تفکیک مقام تعقیب و رسیدگی: تفکیک تعقیب از رسیدگی پیش‌فرض مسلم و مبنایی هر نوع دادرسی است. با این حال از آنجایی که حتی همین پیش‌فرض مسلم نیز در دوره قاجار رعایت نمی‌شده است و مفاهیمی به نام دادسرا و دادستان در ادبیات قضایی کشور وجود نداشته‌اند، متمم قانون اساسی در گام نخست، مقام تعقیب را از قاضی رسیدگی‌کننده در دادگاه تفکیک کرد.^{۲۳} فلسفه

۱. منظور این است که استقلال قوه قضائیه از سایر قوا به شکل امروزی و مدرن آن نخستین بار پس از متمم قانون اساسی مورد توجه قرار گرفت. استقلال قاضی از حاکم جائز و بی‌طرفی آن نسبت به اطراف دعوا پیش‌تر در آیاتی از قرآن مجید (آیه ۳۵ سوره نساء)، سنت ائمه (نامه حضرت علی به مالک اشتر) و کتب فقهی مورد تأکید قرار گرفته بود. برای مطالعه بیشتر ن.ک: (ستایش‌پور و آسیان، ۱۴۰۰؛ سلیمیان و همکاران، ۱۳۹۹).

۲. از آنجایی که در برخی پرونده‌های کیفری افراد به ارتکاب جرمی علیه مقامات، دستگاه‌ها و اموال دولتی یا نظام سیاسی متهم می‌شوند، مسئله استقلال قضایی و تفکیک قوا در بی‌طرفی قاضی و رعایت حقوق متهم اهمیت پیدا می‌کند.

۳. پنج سال بعد و با تصویب قانون اصول محاکمات جزایی (۱۲۹۱)، قانونگذار تفکیک را کامل‌تر کرد و با به رسمیت شناختن مستنطق (بازپرس) و تعیین حدود وظایف او، مقام تعقیب را از مقام تحقیق نیز تفکیک نمود.

تفکیک مقام تعقیب از رسیدگی، جلوگیری از ایجاد پیش‌داوری ذهنی برای قاضی رسیدگی‌کننده است. کشف جرم و انجام تحقیق و نهایتاً تعقیب متهم باید به دست مقامات مختلفی صورت بگیرد تا قاضی رسیدگی‌کننده در مقام دادرسی بی‌طرف و بدون هرگونه پیش‌زمینه ذهنی به ارزیابی ادله له و علیه متهم بپردازد. اگر تعقیب متهم از ابتدا برعهده قاضی دادگاه باشد، پیش‌فرض ذهنی او گناهکاری متهم است و بعید به نظر می‌رسد در چنین حالتی متهم با دفاعیات خود بتواند نظر قاضی را تغییر دهد. تفکیک میان مقام تعقیب و رسیدگی در کد ۱۸۰۸ تحقیقات جنایی فرانسه مورد توجه قانون‌گذار فرانسوی قرار گرفت (شاکری و هادی‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۴۴) و قانون‌گذار مشروطه نیز در اصل هشتاد و سه و با بیان اینکه «تعیین شخص مدعی عموم با تصویب حاکم شرع در عهده پادشاه است» به‌طور ضمنی مقام تعقیب را از مقام رسیدگی تفکیک کرد.^۱

د) نظام تعدد قاضی: قضاوت شورایی یا رسیدگی با حضور چندین قاضی یکی دیگر از مصادیق دادرسی منصفانه و رعایت حقوق متهم است. رسیدگی به روش تعدد قاضی از جهات مختلف معتبرتر و سالم‌تر از رسیدگی توسط قاضی واحد است. نه تنها احتمال خطا کمتر و دقت تصمیم‌گیری بیشتر می‌شود، بلکه احتمال فساد یا اعمال نفوذ بر دادرسان نیز کاهش می‌یابد. علاوه بر این رأی برآمده از اراده گروهی، اعتبار بیشتری از رأی متکی بر اراده شخص واحد دارد. علی‌ای حال متمم قانون اساسی مشروطه صراحتاً به مسئله تعدد قضات در رسیدگی‌های کیفری نپرداخته، اما پذیرش رسیدگی شورایی در پاره‌ای از جرایم را به‌طور ضمنی می‌توان از اصل هفتاد و هفتم متمم استنباط کرد.

۱. تفکیک مقام تعقیب از رسیدگی تا تصویب قانون «تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب» مصوب ۱۳۷۳ ادامه یافت. به موجب مواد ۱۴، ۱ و تبصره ماده ۱۲ این قانون دادگاه‌های حقوقی و کیفری درهم ادغام شده و نهاد دادسرا و مقامات آن یعنی دادستان و دادیار و بازپرس از صحنه نظام دادرسی کشور حذف شدند. تمام اختیارات بازپرس و دادستان به رئیس محاکم یا رئیس دادگستری استان و شهرستان واگذار شد. قانون‌گذار در ظاهر بنا به برخی دلایل فنی مانند «حل و فصل سریع دعاوی»، «مراجعه مستقیم به قاضی واحد» و «عدم امکان انکار اقرار نزد قاضی دادگاه» اقدام به حذف دادسرا نمود. با این حال به نظر نمی‌رسد که این موارد علت اصلی حذف نهاد دادسرا بوده باشند. برای مثال یکی از توجیهات قانون‌گذار در حذف دادسرا این بود که بسیاری از متهمان در بدو دستگیری توسط ضابطین به ارتکاب جرم اقرار کرده اما پس از اخذ مشاوره حقوقی یا صحبت با دیگر زندانیان، در دادگاه اقرار خود را پس می‌گیرند و چون اقرار نخستین نزد قاضی دادگاه به عمل نیامده، انکار اقرار میسر می‌شود. با حذف دادسرا و مراجعه مستقیم به قاضی، دیگر انکار اقرار میسر نخواهد بود (احمدی موحد، ۱۳۸۰: ۹-۱۲۸). واضح است که چنین توجیهی دلیل کافی برای حذف نهاد پرسابقه‌ای چون دادسرا و مقامات آن نیست. به نظر ما، علت اصلی حذف نهاد دادسرا، تلاش برای اسلامی ساختن نظام دادرسی کشور و حذف تمام نهادهای برآمده از نظام‌های دادرسی غربی تحت تأثیر فضای انقلابی ابتدای انقلاب بود. قانون مذکور به دلیل مشکلات عملی متعددی که ایجاد کرده بود و نیز انتقادات روزافزون نخبگان دانشگاهی و حقوق‌دانان، تنها هشت سال بعد و به واسطه قانون «اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب» مصوب ۱۳۸۱ اصلاح شد و نهاد دادسرا و مقامات تعقیب و تحقیق به عرصه نظام دادرسی کشور بازگشتند.

اصل هفتاد و هفتم مقرر کرده است: «در ماده تقصیرات سیاسیه و مطبوعات، چنانچه محرمانه بودن محاکمه صلاح باشد، باید به اتفاق آرای جمیع اعضا محکمه بشود.» اصل مذکور در مقام بیان محرمانگی برگزاری دادگاه جرایم سیاسی و مطبوعاتی است و در پایان با بیان اینکه این محرمانگی باید مطابق نظر اکثریت اعضای محکمه باشد، این مفهوم را منتقل می‌کند که رسیدگی در این نوع محکمه به صورت شورایی انجام خواهد شد. البته رسیدگی با حضور قضات متعدد حدود چهار سال بعد و با تصویب قانون اصول محاکمات جزایی به عنوان اولین قانون آیین دادرسی کیفری کشور، با صراحت بیشتری مورد پذیرش قرار گرفت. مطابق ماده ۱۸۵ این قانون و ماده ۴ قانون تشکیل محاکم جنایی، در جنایاتی که مجازات حبس ابد یا اعدام داشتند، رسیدگی با حضور پنج قاضی و در سایر جنایات با حضور سه قاضی انجام می‌شد. تأکید بر رسیدگی با حضور قضات متعدد چه در متمم قانون اساسی مشروطه و چه در اصول محاکمات جزایی، موضوع نوینی در نظام دادرسی کشور محسوب می‌شد؛ چراکه پیش از مشروطه نظام تعدد قاضی به هیچ وجه در محاکم کشور رایج نبود و نه فقها تشریک در قضا را جایز می‌دانستند و نه والیان و امیرانی که حاکم دادگاه بودند علاقه‌ای به تقسیم قدرت با شخص دیگری داشتند.

ه) علنی بودن رسیدگی: منظور از علنی بودن محاکمه، امکان حضور شهروندان در جلسات رسیدگی دادگاه برای تماشای فرایند دادرسی است. اصل علنی بودن محاکمه مورد توجه و تأیید قانون‌گذار مشروطه نیز قرار گرفته است. برخلاف بسیاری از اصول قبلی که به تأسی از ویژگی‌های دادرسی غربی برای اولین بار در سند متمم قانون اساسی مشروطه تأسیس شده بودند، دادرسی علنی پیش از عصر مشروطه نیز مفهومی آشنا در نظام قضایی کشور محسوب می‌شد؛ به این نحو که برخی از فقها در باب قضاوت کتب فقهی خود، به ضرورت حضور قاضی در مکان‌های عمومی غیر محصور که در دسترس عموم مردم باشد، تأکید کرده بودند (آشوری، به نقل از حلی، ۱۴۰۰: ۵۸). متمم قانون اساسی مشروطه از همین روی در اصل هفتاد و ششم، برگزاری علنی تمام محاکم را امضا کرده است. مطابق این اصل، «انعقاد کلیه محاکمات علنی است مگر آنکه علنی بودن آن مخل نظم یا منافی عصمت باشد. در این صورت لزوم اخفا را محکمه اعلان می‌نماید.» اصل هفتاد و هفتم نیز بر علنی بودن برگزاری محاکم جرایم سیاسی و مطبوعاتی تأکید کرده است.

و) رسیدگی با حضور هیئت منصفه: مسئله رسیدگی به برخی جرایم با حضور هیئت منصفه یکی دیگر از دستاوردهای متمم قانون اساسی مشروطه است و جالب اینجاست که تدبیر قانون‌گذار مشروطه در این خصوص، مورد تبعیت تمام قوانین بعدی نیز قرار گرفته است.^۱ متمم قانون اساسی

۱. در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز به تبعیت از متمم قانون اساسی مشروطه، تنها رسیدگی به دو دسته جرایم سیاسی و مطبوعاتی با حضور هیئت منصفه پیش‌بینی شده است و از این حیث حکم قانون اساسی مشروطه جزو

مشروطه به تبعیت از قوانین اروپایی و خصوصاً قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک (صبری، ۱۳۹۳: ۴۲)، در اصل هفتاد و نهم مقرر داشته است: «در مواد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات، هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود.» هیئت منصفه عصر مشروطه در دو مورد مسئولیت داشت: نخست اینکه احراز تقصیر یا بی‌گناهی متهم به عهده هیئت منصفه بود. در فرض احراز تقصیر، دادرس یا دادرسان مطابق حکم قانونی مجازات محکوم را تعیین می‌کردند و در صورت احراز بی‌گناهی، حکم به تبرئه او می‌دادند. دومین مورد شناسایی جهات تخفیف مجازات برای متهم بود. ممکن بود هیئت منصفه ضمن احراز مجرمیت متهم، جهات تخفیفی را برای او در نظر بگیرد که در این صورت دادرسان مکلف بودند مجازاتی یک درجه خفیف‌تر از آنچه قانون تعیین نموده برای او حکم کنند (امین، همان: ۴۸۶).

۱-۲-۲. حقوق فردمدار متهم در متمم قانون اساسی مشروطه

منظور از حقوق فردمدار آن دسته از حقوقی‌اند که در فرایندهای مختلف دادرسی مستقیماً وضعیت متهم را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این حقوق نه بصورت مجموعه‌ای منسجم و طبقه‌بندی شده، بلکه به صورت مصداقی و پراکنده در متمم قانون اساسی ذکر شده‌اند که برخی از مهم‌ترین آنها را بررسی می‌کنیم.

الف) اصل قانونی بودن جرم و مجازات: اساسی‌ترین اصل حقوق کیفری و زیربنای تمام اصول و قواعد این قلمرو، اصل قانون بودن جرم و مجازات است. اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها در دوره مشروطه مفهوم جدیدی محسوب نمی‌شده است. نه تنها از حداقل دو قرن پیش از مشروطه، اروپائیان تحت تأثیر اندیشه‌های عصر اصلاحات و روشنگری، اصل مزبور را در نظام‌های حقوقی خود پذیرفته بودند، بلکه از قرن‌ها پیش از مشروطه، ریشه‌های اصل قانونی بودن را در کتب فقهی اسلامی نیز می‌توان پیدا کرد.^۱ با این حال اصلی را که به صراحت از قانونمندی یا برائت سخن گفته باشد، نمی‌توان در متمم قانون اساسی مشروطه پیدا کرد. تنها می‌توان مضمونی از اصل برائت یا قانونی بودن را از برخی اصول متمم بیرون کشید. برای مثال اصل نهم متمم قانون اساسی مشروطه بیان می‌کند: «افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمی‌توان شد، مگر به حکم و ترتیبی که قوانین مملکت

معدود مواردی است که در قوانین عادی و اساسی بعدی دچار تغییر نشده است.

۱. اصل برائت که ریشه اصل قانونی بودن جرم و مجازات محسوب می‌شود، توسط فقها شناسایی شده است. فقهای موافق اصل برائت در توجیه آن به آیات (آیه بعث، تکلیف، تضلیل و اطعام)، احادیث (حدیث رفع و حدیث حجب)، حکم عقل (قاعده قبح عقاب بلا بیان) و اجماع استناد کرده‌اند (سجادی‌نژاد، ۱۳۸۵، ۱۰۱).

معین می‌نماید. «ممنوعیت تعرض به شهروندان بدون حکم قانون را می‌توان قرینه‌ای بر پذیرش اصل برائت و قانونی بودن جرایم دانست. درخصوص اصل قانونی بودن مجازات، صراحت کلام قانون‌گذار بیشتر است و در چندین اصل صدور حکم مجازات را صرفاً منوط به حکم قانون دانسته است. قانون‌گذار در اصل دوازدهم متمم صراحتاً بیان کرده است: «حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمی‌شود مگر به موجب قانون.» علاوه بر این اصل چهاردهم در مورد ممنوعیت تبعید و نفی بلد و اصل شانزدهم در مورد ممنوعیت ضبط اموال و املاک مردم بدون حکم قانونی نیز، دیگر مصادیق پذیرش اصل قانونی بودن مجازات‌اند.

ب) برابری افراد در پیشگاه قانون: برابری افراد در پیشگاه قانون یکی از اصول لاینفک دموکراسی است که در شکل‌های مختلف بروز می‌کند (قاضی، ۱۳۷۰: ۶۱۱). یک شکل آن، این است که رسیدگی به اتهامات تمامی افراد در مراجع عام دادگستری انجام شود و مقامات قضایی، بدون اذن قانون دادگاه‌های ویژه رسیدگی به اتهامات افراد تأسیس نکنند. این موضوع را پیش‌تر بررسی کردیم. برابری افراد در مقابل قانون یکی از جنبه‌های رعایت حقوق متهمان نیز محسوب می‌شود. به موجب این اصل متهم تا زمانی که در یک محکمه منصفانه محکوم نشده، از تمام حقوق شهروندی خود برخوردار است و دادستان و بازپرس و سایر مقامات قضایی به بهانه ورود اتهام نمی‌توانند خارج از چهارچوب قانون به حقوق و آزادی‌های افراد محدودیت ایجاد کنند. علاوه بر این، به موجب پذیرش این اصل، متهمان در مقابل متهمان دیگر نیز موقعیتی برابر پیدا می‌کنند. برابری تمام شهروندان در مقابل قانون نسبت به یکدیگر باعث می‌شود تا در صورت ورود اتهام، تمام اعضای گروه‌های اقلیت مانند اقلیت‌های قومی و نژادی و مذهبی و طبقات فرودست جامعه، به لحاظ برخورداری از دادرسی منصفانه و حقوق لازم، در موقعیتی یکسان نسبت به شهروندان دیگر قرار بگیرند.

متمم قانون اساسی مشروطه در اولین اصل از فصل حقوق ملت، «اهالی مملکت ایران را در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق» خوانده است. اصل مزبور از این حیث که جمله شهروندان را در مقابل قانون برابر دانسته و سنگری در مقابل تعرضات مقامات قضایی به حقوق و آزادی‌های متهمان قرار داده قابل ستایش است، با این حال درخصوص تضمین حقوق زنان و اقلیت‌های مذهبی چندان موفق نبوده است. در واقع از آنجایی که مطابق احکام شرعی، مسلمانان و غیرمسلمانان و مردان و زنان در برخی حقوق با یکدیگر مساوی نیستند، روحانیون عصر مشروطه با رد مفهوم برابری «همگان» در مقابل «قانون»، قانون‌گذاران مشروطه را مجبور کردند تا برابری مطلق را به برابری در مقابل «قوانین دولتی» محدود کنند (جلالی، شریف یزدی و فخار، ۱۴۰۳: ۷۷).

الف) حفظ حریم خصوصی افراد: علی‌رغم حاکم بودن اصل آزادی تحصیل دلیل در دعاوی

کیفری، این اصل در مواجهه با اصل دیگری به نام مشروعیت تحصیل دلیل محدود شده است. اصل مشروعیت تحصیل دلیل از طریق مصادیق مختلفی رعایت می‌شود که یکی از این مصادیق، حفظ حریم خصوصی افراد است. قانون اساسی مشروطه در چهار اصل، مسئله حفظ حریم خصوصی را مورد توجه قرار داده است. نخست در اصل نهم، افراد ملت را از حیث «جان و مال و مسکن و شرف» مصون از تعرض دانسته است. سپس در اصل سیزدهم منزل افراد را مصون از تعرض و ورود قهری دانسته و نهایتاً در اصول بیست و دو و بیست و سه مراسلات پستی را از ضبط و کشف و مخابرات تلگرافی را از افشا و توقیف محفوظ داشته است.

ب) منع بازداشت خودسرانه و حق بر تفهیم فوری اتهام: مسئله بازداشت مظنونان و متهمان، یکی از موارد برخورد میان دو حق آزادی فردی و امنیت عمومی است. بازداشت متهم به دلیل تعارض با فرض برائت، یکی از موضوعات حساس قوانین دادرسی است که معمولاً به صورت استثنایی و حداقلی در قوانین تجویز می‌شود (آشوری، ۱۳۷۶: ۵؛ مؤذن‌زادگان و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۵). قانون اساسی مشروطه در اصل دهم شرایط بازداشت متهمان را مشخص کرده است. مطابق این اصل «غیر از مواقع ارتکاب جنحه و جنایات و تقصیرات عمده، هیچ‌کس را نمی‌توان فوراً دستگیر کرد، مگر به حکم کتبی رئیس محکمه عدلیه برطبق قانون و در آن صورت نیز باید گناه مقصر فوراً یا متهمی در ظرف بیست و چهار ساعت به او اعلام و اشعار شود». اصل فوق چند سال بعد در قانون اصول محاکمات جزایی با جزئیات بیشتری مورد تأکید قانون‌گذار قرار گرفت. به موجب این قانون، مستنطق فقط با داشتن دلایل کافی می‌توانست متهمان را جلب یا احضار کند (ماده ۱۲۱)، احضارنامه یا برگ جلب باید مکتوب می‌بود و توسط ضابطان قضایی به متهم ابلاغ می‌شد (مواد ۱۰۸ و ۱۱۶) و اینکه پس از احضار یا جلب، مستنطق بلافاصله باید استنطاق را شروع می‌کرد و در صورت گذشت ۲۴ ساعت بدون شروع تحقیق، مستنطق خود با مجازات انتظامی مواجه می‌شد (ماده ۱۳۱). مجموعه این تدابیر حقوق متهمان در خصوص نقض آزادی‌هایشان را در مقایسه با عدلیه پیش از مشروطه، بسیار بهبود بخشید. همان‌طور که پیش‌تر گفته بودیم، در عدلیه سنتی ایران افراد بدون وجود دلایل موجه و با خودسری مأموران حکومت دستگیر شده و بدون برگزاری دادگاه مدت‌ها در زندان می‌ماندند.^۱

ج) حق اعتراض به رأی: پیش از دوره مشروطه محاکم عرف و شرع دو رویه متفاوت را در خصوص اعتراض‌پذیری آرای خود پیش گرفته بودند. محاکم عرف از این حیث که از یک سلسله مراتب قدرت تبعیت می‌کردند و هر مقام قضایی به مقام بالادست خود پاسخگو بود،

۱. رجوع کنید به ابتدای مقاله و ماجرای اخذ مالیات بر قفس بلبل یا نوشته‌های کارلا سرنا مبنی بر اینکه متهمان سال‌ها بدون برگزاری محاکمه در زندان‌های شخصی محبوس می‌شدند.

علی‌الاصول از امکان اعتراض به رأی برخوردار بودند. این سلسله‌مراتب قدرت از مقامات کف هرم مثل قضات و امرای محلی شروع می‌شد و نهایتاً به حاکمان و والیان و شخص شاه در رأس هرم می‌رسید. با وجود اعتراض‌پذیری تئوریک آرا در محاکم عرف، برخی نویسندگان به ناکارآمدی عملی آن اشاره کرده و معتقدند به دلیل نهادینه نشدن مسئله اعتراض به رأی در نظام قضایی قاجار، مردم عملاً از امکان تجدیدنظر و امنیت قضایی محروم بوده‌اند (امین، همان: ۳۹۸). در دادگاه‌های شرع اوضاع متفاوت بود. دادگاه‌های شرع اعتراض‌پذیری آرا را به لحاظ نظری هم قبول نداشتند. در قاموس دادرسی شرعی اصولاً رأی حاکم قطعی است و تجدیدنظرخواهی معنایی ندارد (همان: ۴۷۲). در چنین شرایطی متمم قانون اساسی مشروطه با اشراف بر این وضعیت دوگانه، دادگاه‌های استیناف و تمییز را برای اعتراض به آرای محاکم عرف ایجاد کرد و درخصوص دادگاه‌های شرع با سکوت خود به صورت ضمنی بر قطعی بودن احکام آن صحنه گذاشت. در این خصوص اصل هشتاد و ششم متمم قانون اساسی مشروطه به تشکیل محکمه استیناف در هر ایالت برای امور عدلیه (عرف) و اصل هفتاد و پنجم به تشکیل دیوان‌خانه تمییز در تهران برای فرجام‌خواهی پرونده‌های محاکم عدلیه حکم داده است. هرچند حکومت هزارساله اصول دادرسی شرعی در ایران، مانع از تحول کامل نظام قضایی کشور از حیث اعتراض‌پذیری آرا شد، با این حال تلاش متمم قانون اساسی مشروطه برای نهادینه کردن اعتراض‌پذیری آرا حداقل در محاکم عرفی را باید گامی روبه‌جلو در راستای رعایت دادرسی منصفانه و حقوق متهمان دانست.^۱

د) معافیت از پرداخت بعضی هزینه‌های دادرسی: هرچند خود متمم قانون اساسی مشروطه، مستقیماً به مسئله پرداخت هزینه‌های دادرسی اشاره نکرده، اما قانون اصول محاکمات جزایی مقرراتی را در این خصوص وضع کرده بود. مطابق ماده ۴۹۲ این قانون، متهم از پرداخت هزینه شکایت از حکم ضرر و زیان و هم چنین سایر احکام و قرارهای دادگاه جزایی معاف شده بود که

۱. امکان اعتراض به رأی و چند مرحله‌ای شدن رسیدگی تا اصلاح قوانین دادرسی در ابتدای انقلاب ۱۳۵۷ ادامه یافت. پس از پیروزی انقلاب و تحت تأثیر رویکرد اسلامی شدن قوانین، امکان تجدیدنظر از آرای محاکم به شدت محدود شد. ابتدا آیین‌نامه دادگاه‌ها و دادرهای انقلاب مصوب ۱۳۵۸ در تبصره ۲ ماده ۱۱ تمام احکام دادگاه‌های انقلاب را قطعی اعلام کرد. سپس ماده ۱۴ لایحه تشکیل دادگاه‌های فوق‌العاده رسیدگی به جرایم ضد انقلاب مصوب ۱۳۵۸ نیز تمام احکام این دادگاه‌ها به جز اعدام و حبس ابد را قطعی اعلام کرد. ماده ۲ لایحه تشکیل دادگاه‌های عمومی نیز آرای دادگاه‌های عمومی را قطعی پنداشت. قانون اصلاح موادی از آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱ نیز در حکمی عجیب فقط به خود قاضی صادرکننده رأی اختیار اصلاح حکم را تفویض کرده بود (ماده ۲۸۴). انتقادات حقوقدانان نسبت به این احکام سختگیرانه از یک سوی و تثبیت پایه‌های انقلاب در سال‌های بعد باعث شد تا قانون‌گذار به تدریج از اواسط دهه ۶۰ امکان تجدیدنظرخواهی از رأی را احیا کند. ابتدا قانون تعیین مواد تجدیدنظر احکام دادگاه‌ها و نحوه رسیدگی آنها (۱۳۶۷) و سپس قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (۱۳۷۸) مراجعی را برای تجدیدنظر تعیین کرده و حق درخواست تجدیدنظر برای متهم را به رسمیت شناختند.

در زمان خود ارفاق مهمی به متهم محسوب می‌شد و با اصل براءت و تبعات آن هماهنگی داشت.^۱ البته ماده ۴۹۳ مقرر کرده بود که اگر متهم در راستای دفاع از خود از کارشناسان، اهل خبره، شهود یا اطبا و دیگر اشخاصی برای تحقیق و پرس‌وجو دعوت کند، هزینه ایاب و ذهاب و حق الزحمه این افراد را خودش باید پرداخت کند.

۲. علت‌شناسی تحولات؛ «نخبگان» و تولد عدلیه مدرن ایران

برای بررسی نقش نیروهای اجتماعی مختلف در تحولات نظام دادرسی در اواخر عصر قاجار در این مبحث چند موضوع مهم را بررسی می‌کنیم: نخست اینکه هم‌زمان با عصر قاجار، اروپا در زمینه نظام دادرسی و توجه به حقوق متهمان در این فرایند چه تحولاتی را پشت‌سر گذاشته بود؛ دوم اینکه نخبگان ایرانی چگونه از این تحولات متأثر شدند و نقش آنان در اصلاحات قضایی کشور چه بود؛ سوم اینکه روحانیون چگونه با اصلاحات همراه شدند و نهایتاً اینکه چقدر از این اصلاحات از تحول در ارزش‌های مورد قبول وجدان جمعی جامعه برآمده بود.

۲-۱. تحولات اروپا

در شرایطی که نظام قضائی عصر قاجار از تعذیب‌های خشونت‌آمیز و دادرسی‌های خودسرانه و بی‌قاعده رنج می‌برد، اروپا از قرن‌ها پیش تحولات مهمی را در زمینه منصفانه کردن دادرسی پشت سر گذاشته بود. از حدود قرن ۱۳ میلادی، اروپائیان به فکر تجدید نظر در نظام قضایی خود افتاده و به تدریج آیین‌های قرون وسطایی مرسوم در فرایند دادرسی را که پیوند عمیقی با فرهنگ و آموزه‌های مسیحیت داشت، کنار گذاشتند. داوری ایزدی^۲ در قرن سیزدهم به فرمان پاپ اینویسنت

۱. ذکر یک نکته انتقادی درخصوص حقوق متهم در عصر مشروطه در اینجا لازم است. درست است که مطابق قانونی که بررسی کردیم، متهم از پرداخت هزینه دادرسی معاف شده بود اما از حق جبران خسارت در صورت تبرئه نهایی برخوردار نبود. متأسفانه نه متمم قانون اساسی مشروطه و نه اصول محاکمات جزایی هیچ اشاره‌ای به جبران خسارت ایام بازداشت اشتباه نکرده بودند و متهم از این حیث حتی اگر ماه‌ها در زندان می‌بود، خسارتی دریافت نمی‌کرد. به‌طور کلی در قوانین قبل از انقلاب تنها مقرره‌ای که راجع به جبران خسارت می‌توان پیدا کرد، ماده ۱۸ قانون امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی ۱۳۳۴ است که در صورت اثبات قصد اضرار مأمور به متهم، جبران خسارت را پیش‌بینی کرده بود (گلدوست جویباری و ابراهیمی منش، ۱۳۹۷: ۵۹).

۲. داوری ایزدی یا اوردالی شیوه‌ای از اثبات دعوا و کشف حقیقت در دادگاه‌های اروپای قرون وسطی بود که از قرن ۶ تا ۱۲ در بسیاری از کشورهای اروپایی اعمال می‌شد؛ به این صورت که اگر دادگاه از طریق شهادت یا اقرار یا طرق متعارف دیگر نمی‌توانست صحت اتهام را کشف کند، متهم را به داوری ایزدی می‌سپرد (Leeson, 2012: 694). آزمون آهن گداخته، آب جوشان، آب سرد و لقمه متبرک برخی از روش‌های انجام داوری ایزدی محسوب می‌شدند. Kerr, et al., 1992: 582-8; Howland, 1898: 7; Hudson, 1911: 387-8.

سوم کنار گذاشته شد، قسامه و سوگندهای جمعی^۱ تأثیر خود را برای اثبات ادعا از دست دادند و دوئل‌های قضایی^۲ از صحنه نظام قضایی کنار رفتند. هم‌زمان با حذف سنت‌های قدیمی، نهادها و مفاهیم جدیدی به تبعیت از حقوق روم، به قلمرو نظام قضایی اروپا وارد شدند. در انگلستان از قرن ۱۲ دادرسی با حضور هیئت منصفه انجام می‌شد و در بقیه کشورهای اروپایی نیز نظام ادله قانونی بر دادرسی‌ها حاکم شد.

در فرانسه فرمان ۱۴۹۸ لویی دوازدهم، فرمان ۱۵۳۹ ویلر کوتره و فرمان ۱۶۷۰ لویی چهاردهم هریک قواعد پیشرفته‌ای برای آیین دادرسی کیفری فرانسه ایجاد کردند. فرمان نخست بر سری بودن تحقیقات مقدماتی تأکید داشت، فرمان دوم جریان رسیدگی را به دو مرحله تحقیقات مقدماتی و دادرسی تقسیم می‌کرد و فرمان سوم که بعدها مبنای تصویب کد ۱۸۰۸ (کد تحقیقات جنایی) قرار گرفت، زمینه‌ساز ایجاد نظام دادرسی مختلط شد. در فرمان اخیر قواعد مفصلی برای شروع دعوا، تحقیقات مقدماتی، رسیدگی و تجدیدنظر از حکم پیش‌بینی شده بود (آشوری، ۱۴۰۰: ۴۵۴).

علاوه بر این موارد، متفکران و روشنفکران اروپا چندین قرن زودتر از متفکران ایرانی درخصوص ضرورت انجام اصلاحات قضایی گسترده و رعایت حقوق و کرامت انسان‌ها در مقابل قدرت دولت قلم زده بودند. فیلسوفانی چون توماس هابز، جان لاک، روسو و ولتر با تأکید بر مفاهیمی چون پوزیتیویست حقوقی، حقوق بشر، جدایی دین از سیاست، لیبرالیسم، قرارداد اجتماعی و تفکیک قوا عصری از اصلاحات و روشنگری را در اروپا ایجاد کردند. زمانی که در ایران هنوز اندیشه‌ای از حقوق بشر، رعایت حقوق متهمان و حتی قانون وجود نداشت، در اروپا منتسکیو از اهمیت اصل برائت صحبت کرده و در روح‌القوانین نوشته بود: «عدالت محقق نمی‌شود مگر اینکه بی‌گناهی شهروندان تضمین شود» (Cohler, Miller and Stone, 1989: 188). بکاریا نیز در رساله خود در اهمیت فرض برائت چنین نوشته است که «انسان را نمی‌توان پیش از حکم قضایی مجرم شناخت و جامعه حق ندارد تا وقتی متهم به نقض پیمان اجتماعی محکوم نشده، حمایت همگانی را از او دریغ کند» (بکاریا، ۱۳۹۵: ۵۳).

۱. قسامه یکی دیگر از سازوکارهای کشف حقیقت در اروپای قرون وسطی بوده است. در برخی جرایم پس از شکایت شاکی علیه متهم، دادگاه به متهم این اجازه را می‌داد تا با حاضر کردن حد نصابی از سوگندیاران خود در محکمه و شهادت آنان بر درستکاری وی، اتهام علیه خود را رفع کند (Colin, 1975: 96).

۲. دوئل‌های قضایی را می‌توان نوعی دلیل اثبات دوجانبه به حساب آورد. در این روش که بیشتر میان فرانسوی‌ها و ژرمن‌ها رایج بود (Nielson, 1891: 30-1; Bartlett, op. cit: 103-4). شاکی و متهم جامه رزم به تن کرده و در میدان‌های شهر با یکدیگر پیکار می‌کردند. پیروزی هر طرف مثبت ادعای او بود.

۲-۲. سفر به غرب؛ تأثیرپذیری روشنفکران ایرانی از تحولات قانونی اروپا

تأثیرپذیری روشنفکران ایرانی از اصلاحات اروپا، به تدریج و در چند مرحله صورت گرفت: در مرحله نخست که به اوایل دوره قاجار مربوط می‌شد، تنها عده محدودی از روشنفکران وابسته به حکومت به ضرورت پی‌ریزی اصلاحات در ساختارهای اساسی کشور - از جمله نظام قضایی - آگاه شدند. عباس میرزا و امیرکبیر دو تن از نخستین اصلاح‌گران ایرانی‌اند که هرچند مستقیماً مسئله اصلاحات نظام دادرسی و حقوق متهم مورد توجه آنها نبوده است، اصلاحات کلی‌تری را در ساختار نظامی و سیاسی حکومت قاجار پایه‌گذاری کردند. شکست‌های پی‌درپی سپاه عباس میرزا از روسیه نقطه عطفی بود که ایرانیان را به عمق عقب‌افتادگی خود در زمینه‌های مختلف نسبت به اروپائیان آگاه کرد. به همین دلیل پس از پایان جنگ، بسیاری از ایرانیان به تمهید عباس میرزا به اروپا سفر کردند تا مظاهر پیشرفت آن‌کاره را بررسی و در ایران اجرا کنند. در این مرحله است که تعداد بیشتری از طبقه روشنفکران ایرانی با اصلاحات قانونی غرب آشنا شدند و به فکر اعمال آن در ایران می‌افتند. در ادامه به برخی از این متفکران و توصیفات آنان از اروپا اشاره می‌کنیم.

میرعبداللطیف شوشتری در سفر خود به انگلستان از حق مردم عادی برای استفاده از وکیل سخن گفته و درخصوص برابری شاه با سایر مردم در مقابل قانون نوشته است: «و دیگر از جمله قوانین این فرقه است که کسی را بر کسی تسلط نیست. پادشاه یا امرا اگر بخواهند بر زیردستان زیادتى کنند، آن شخص در محکمه شکایت کند. هر دو را مقابل هم ایستاده نگهدارند و امرشان را فیصل دهند... پادشاه راضی شده تا خود را مسلوب‌الاختیار کند... به‌نحوی که گذشت قتل نفس یا اضرار احدی حتی زدن یکی از خدمه خود را قادر نیست. مادام که حکم قضاوت نشود هیچ مجازاتی اجرا نگردد» (شوشتری، ۱۳۶۳: ۹-۲۷۷).

میرزا صالح شیرازی یکی دیگر از رجال عصر قاجار است که در سال ۱۲۳۰ ه.ق برای تحصیل به انگلستان سفر می‌کند. او در خاطرات خود آن‌چنان تحت تأثیر آزادی‌های اجتماعی و مذهبی، نظام پارلمانی، حاکمیت قانون، برابری تمام شهروندان در مقابل قانون، مظاهر پیشرفته دادرسی مثل برگزاری دادگاه با حضور هیئت منصفه و آزادی بیان نمایندگان مردم در بیان انتقادات قرار گرفت که انگلستان را «ولایت آزادی» خطاب کرد (رایت، ۱۳۶۸: ۱۵۹).

سلطان‌الواعظین سیاح دیگری است که به شیوه نویسندگان پیشین، خاطرات خود را از سفر به هندوستان که زیر نظر انگلستان اداره می‌شد، ثبت کرده است. سلطان‌الواعظین خود انگلستان را از نزدیک ندیده و فقط وصف آن را شنیده است؛ باین‌حال سفر به ایالت‌های مختلف هند که تحت سلطه انگلستان و با آداب و رسوم غربی اداره می‌شدند کافی است تا او را نیز شیفته فرهنگ و تمدن غرب سازد. او در سفرنامه خود از وجود عدالت‌خانه، حاکمیت قانون، برابری مردم و پادشاه در

مقابل قانون، امکان رجوع به وکیل برای مشاوره حقوقی و حقوق بالای قضات برای جلوگیری از دریافت رشوه نوشته است و در وصف نظام دادرسی فرنگیان می‌گوید: «هرگاه کسی را با کسی ادعایی و یا مطالبه‌ای باشد نزد وکلای دادگستری می‌رود وکیل او انجام کارها و دفاع از او را به عهده می‌گیرد، و هیچ‌کس حق ندارد سرزده به خانه متهم رود و هنگامی که کسی زندانی شود، وسایل آسایش برای وی تا اندازه‌ای فراهم می‌شود» (حائری، ۱۳۶۷: ۹-۲۹۸).

مجموعه این سفرها و سفرنامه‌ها و برخورد ایرانیان با تمدن جدید اروپا، به تدریج فضای ذهنی روشنفکران ایرانی را تغییر داد و آنان را متوجه عمق عقب‌افتادگی ایران نسبت به اروپا کرد. تمدن اروپا در آن زمان در ابعاد و عرصه‌های مختلفی جلوتر از ایران بود؛ از علوم طبیعی مثل پزشکی و فیزیک و شیمی و نجوم و ریاضیات و صنعت و معماری و شهرسازی و کارخانه‌سازی و فنون نظامی گرفته تا علوم انسانی و سیاسی مثل ساختار حکومت و شیوه حکمرانی و تفکیک قوا. تمام این موارد موجب شگفتی سیاحان ایرانی در اروپا می‌شدند. با این حال یک مسئله بیش از سایر موارد، توجه نخبگان ایرانی را به خود جلب کرد؛ حاکمیت قانون.^۱ مفهوم قانون، ساختارهای نوین قضایی اروپا و توجه به حقوق شهروندان در فرایند دادرسی بیش از هر موضوع دیگری در صدر اندیشه‌های اصلاح‌طلبان ایرانی قرار گرفت. اروپا رفتگان ایرانی پس از بازگشت به کشور تاب تحمل نظام قضایی فرسوده قاجار و بی‌قانونی حاکم بر کشور را نداشتند و در نوشته‌های خود به انتقاد از وضعیت کشور پرداختند. میرزا فتحعلی آخوندزاده یکی از روشنفکران ایرانی عصر قاجار در انتقاد از اوضاع آشفته نظام دادرسی و وضعیت محاکم عرف و شرع می‌نویسد: «الان طرز سیاست متداول در میان وحشیان در ایران دیده می‌شود که هر عاقلی را غرق تحیر می‌کند... در سراسر دستگاه دیوان یک کتاب قانون در دست نیست. و جزای هیچ گناه و اجر هیچ ثواب معین نمی‌باشد... نه در محاکم شرع دفتری است و نه در دیوان‌خانه‌های عرف ضبط و ربطی. خلاصه نه قانون هست، نه نظامی و نه اختیار معینی» (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۳۹).

یکی دیگر از اصلاح‌گرایان عصر قاجار طالبوف تبریزی است. او نیز از آزادی‌خواهان و ملی‌گرایان ایرانی است که به واسطه تحصیل در روسیه با تمدن جدید اروپا آشنا شد و به جرگه اصلاح‌گرایان ایران پیوست. طالبوف در مسالک‌المحسنین در انتقاد از دستگاه قضایی می‌نویسد: «نه دستگاه وضع قانون داریم، نه مدرسه تعلیم قانون. اداره مملکت نه برپایه شرع است و نه براساس قوانین موضوعه. صدارت ما مسند بی‌سند است و دستگاه استبداد هم چنان پابرجا» (آدمیت، ۱۳۶۳: ۲۶).

۱. «ایها الناس! هیچ چیز مملکت شما را آباد نمی‌کند، مگر متابعت قانون، مگر ملاحظه قانون، مگر حفظ قانون، مگر احترام به قانون، مگر اجرای قانون، و باز هم قانون و ایضا قانون.» - سید جمال‌الدین اصفهانی، از رهبران مشروطه (کاتوزیان، ۱۴۰۲: ۱۹۰).

آنچه در میان تمام شرح حال‌ها و توصیفات که بیان شد مشترک است، تمایل نخبگان ایرانی به بازسازی نظام دادرسی کشور براساس الگوهای غربی است. برای طی این مسیر، دو قدم اساسی لازم بود: قدم نخست درک ناکارآمدی و احساس نیاز به ضرورت اصلاح نظام دادرسی کشور بود. طبقه روشنفکران ایرانی از اواسط عصر قاجار به تدریج متوجه شدند که دستگاه قضایی کشور نیازمند اصلاحات اساسی است؛ محاکم کشور به دو پاره عرف و شرع بدل شده، بر هیچ یک قانون مشخصی حاکم نیست، هیچ کدام ساختار و تشکیلات مشخصی ندارند، قضات هر دادگاه تنها از میان عوامل و وابستگان دربار انتخاب می‌شوند، نحوه رسیدگی در این دادگاه‌ها بی‌قاعده و خودسرانه است، حیثیت و آبروی افراد در این محاکم ارزشی ندارد، جان و مال و مسکن مردم از تعرض مأموران دولت مصون نیست، شکنجه و آزار دادن متهمان امری رایج است، سازوکار نظارتی و اعتراض کردن به آرا وجود ندارد و قس علی‌هذا. جدای از عواملی که در دل نظام قضایی کشور، نارسایی‌های آن را نشان می‌دادند، عوامل دیگری هم بودند که به صورت کلی‌تری ناکارآمدی ساختارهای مختلف حکومت قاجار را نشان می‌دادند؛ نارضایتی مردم از حکومت، برپایی جنبش‌های اعتراضی، شکست در جنگ‌های خارجی، جدا شدن سرزمین‌های مختلف از قلمرو کشور و نفوذ قدرت‌های خارجی بر کشور، همگی عواملی بودند که به طور کلی مریض بودن نظام اجتماعی و سیاسی کشور را نشان داده و ضرورت اصلاحات در بخش‌های مختلف این نظام - از جمله ساختار عدلیه و نظام قضایی و دادرسی - را یادآوری می‌کردند. قدم دوم طراحی اصلاحات و ایجاد نظام دادرسی جدید بود. متخصصان ایرانی برای این کار چه‌الگویی را پیش‌چشمان خود قرار دادند؟ لاجرم الگوی کشورهای اروپایی. ازسویی عقب‌افتادگی کشور در عرصه‌های مختلف و ازجمله نظام قضایی پیش‌چشم نخبگان ایرانی بود؛ ازسوی دیگر پیشرفت‌های جامعه اروپا و ظهور تفکرات جدیدی چون آزادی و برابری و قانون‌مداری برای طبقه روشنفکران ایرانی جذاب بود. «روشنفکرانی که اغلب محصول قالب‌های نوین آموزشی در ایران نظیر دارالفنون یا مراکز دانشگاهی غربی بودند، فهم خاصی از چستی قدرت و ساختار نظام سیاسی داشتند. این فهم بیش از هر چیز بر محوریت ناسیونالیسم عرفی (سکولاریسم) بنا شده و تحت تأثیر مشروطه‌خواهی لیبرال غرب قرار داشت» (ساداتی، ۱۴۰۰: ۲۴۱). نتیجه این شد که روشنفکران ایرانی اواخر عصر قاجار در طراحی نظام جدید دادرسی کشور، قوانین کشورهای اروپایی را مقابل خود گذاشتند و از روی آنها مشق قانون‌نویسی کردند. در تدوین متمم قانون اساسی مشروطه و اصول مربوط به ساختار عدلیه، قوانین فرانسه و در اصلاحات قانون اصول محاکمات جزایی در دوره پهلوی، قوانین دادرسی آلمان و سوئیس مورد توجه متخصصان ایرانی قرار گرفت.^۱

۱. تأثیرپذیری قانون‌گذار از نخبگان ایرانی و تحولات قانونی اروپا تنها به دوره مشروطه محدود نمانده است. تصویب

۲-۳. رویکردهای متفاوت روحانیون در قبال اصلاحات

نقش روحانیون در پیروزی جنبش مشروطه و تأسیس مجلس و رابطه آنها با طبقه روشنفکر یکی از موضوعات پیچیده و متناقض و چندوجهی تاریخ مشروطه است. برخلاف طبقه روشنفکران که تکلیفشان در قبال تجدد و اصلاحات و قانون‌مندی روشن بود، روحانیون در مواجهه با مفاهیم جدیدی چون مجلس و قانون، رویکردهای مشترکی نداشتند. در رابطه با نقش روحانیون در جنبش مشروطه، یک اذعان و چند ابهام وجود دارد که آنها را بررسی می‌کنیم.

نقطه مشترک تمام تحلیل‌های مربوط به نقش روحانیون در جنبش مشروطه، اذعان به تأثیر پررنگ آنها در پیروزی جنبش و رهبری جنبش توسط روحانیون برجسته عصر قاجار است. طبقه روشنفکران ایرانی در تئوریزه کردن اصلاحات و ارائه طرح‌های لازم برای تأسیس مجلس و تدوین قانون اساسی نقش خود را ایفا می‌کردند، اما هرگز توان لازم برای بسیج کردن توده‌های مردم علیه شاه و قبول‌اندن خواسته‌های خود را به حکومت نداشتند. سفرنامه‌ها و نوشته‌های آنان در مقابل فتاوی و خطبه‌های مجتهدان تأثیر اندکی داشت. اینجا بود که اتحاد مجتهدانی چون آیت‌الله طباطبایی و آیت‌الله بهبانی با تجار و روشنفکران ضربه مهلکی بر پیکرده استبداد قاجار نهاد.

با این حال درخصوص اهداف و انگیزه‌های روحانیون از پیوستن به جنبش مشروطه هنوز هم در میان پژوهشگران مطرح تاریخ و جامعه‌شناسی ایران اختلاف نظر وجود دارد. دسته‌ای از پژوهش‌های سنتی در این حوزه بر نقش آموزه‌های فقه شیعه مانند عدالت‌طلبی و مبارزه با طاغوت

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیز یکی دیگر از مواردی است که به‌خوبی اثر انگشت نخبگان و همچنین تبعیت از قوانین مرفقی را در خود نشان می‌دهد. برخلاف قوانین دادرسی کیفری ابتدای انقلاب که بر رسیدگی فوری، تک‌مرحله‌ای، ادغام مراحل و مراجع رسیدگی و محدودیت دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی متهم تأکید داشتند، قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بر اصول بنیادین دادرسی کیفری و توسعه حقوق متهم تأکید کرده است. یکی از دلایل این رویکردهای متفاوت قطعاً به رشد محافل علمی حقوقی، افزایش پژوهش‌های حقوقی و تأثیرپذیری از نظام‌های دادرسی پیشرفته بازمی‌گردد. برای مثال در ابتدای انقلاب تنها چهار دانشکده حقوق در کشور وجود داشت، اما در ابتدای دهه ۹۰ این آمار به ۴۴ دانشکده رسید. در ابتدای انقلاب تنها چهار هزار دانشجوی حقوق در کشور وجود داشت، اما در اواسط دهه ۸۰ این آمار به بیش از ۱۰۰ هزار نفر رسید (صفایی و کاظمی، ۱۳۸۹: ۲۴-۲۲). پژوهش‌های مرتبط با موضوع حقوق متهم نیز در دهه‌های گذشته بسیار رشد داشته‌اند. با جست‌وجو در پایگاه‌های داده علمی به راحتی می‌توان صدها مقاله و پایان‌نامه با موضوع حقوق متهم، دادرسی منصفانه و دادرسی عادلانه پیدا کرد. آیا نمی‌توان این موارد را در رویکرد حقوق بشری قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مؤثر دانست؟ قطعاً چرا. شواهد و قرائن نیز اثر انگشت نخبگان در طراحی قانون جدید را تأیید می‌کنند. برای مثال هفت ماده ابتدایی قانون آیین دادرسی کیفری، خصوصاً لایحه ابتدایی که از طرف دولت تقدیم شده بود، کاملاً اقتباسی از ماده‌های مقدماتی قانون آیین دادرسی کیفری ۱۹۵۸ فرانسه محسوب می‌شوند که نشانی از تأثیرپذیری از نظام‌های دادرسی مرفقی جهانی است. برخی نویسندگان (خالقی، ۱۴۰۲: ۱۰) نیز از حضور مستقیم اساتید دانشگاهی در طراحی قانون جدید سخن گفته‌اند.

و برپایی حکومت حق و راستی، تأکید کرده و پیوستن علما به جنبش مشروطه را رسالت مذهبی آنان بر شمرده‌اند (Lambton, 1970, cited in Martin, 1989: 64). با این حال این قبیل نظریه‌ها با استقبال سایر پژوهشگران مواجه نشده و عمده پژوهشگران به نقش عوامل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی یا ترکیبی از این عوامل در پیوستن علما به جنبش تأکید کرده‌اند. ونسا مارتین با بررسی شرایط و سلسله وقایع اقتصادی منتهی به پیروزی جنبش مشروطه مثل طرح‌های اصلاحات اقتصادی عین‌الدوله برای افزایش مالیات، خارج کردن تصدی موقوفات از دست علما، اصلاحات گمرکی و اتحاد بازاریان ناراضی از حکومت با علما، انگیزه اصلی روحانیونی چون طباطبایی و بهبانی از پیوستن به انقلاب را بازپس‌گیری درآمدها و بهبود موقعیت اقتصادی آنها در عصر اصلاحات اقتصادی مطرح کرده است (Martin, 1989: 35-65). آفاری اذعان می‌کند که برخی از مجتهدان به ذات آزادی و مشروطیت اعتقاد داشتند، اما پیوستن عمده روحانیون به انقلاب را ناشی از چهار علت اصلی دیگر دانسته است: نخست تأثیر اصلاحات اقتصادی ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه بر درآمد روحانیون و خصوصاً بازاریان بود که با آنها ارتباط نزدیکی داشتند و اعتراضات خود را از کانال روحانیون به شاه و جامعه منتقل می‌کردند؛ دوم اینکه برخی روحانیون مثل شیخ فضل‌الله نوری انقلاب را فرصتی می‌دانستند تا در پرتو نظام جدید، قوانین شرع را بر نظامات دولتی برتری دهند؛ سوم اینکه آفاری معتقد است پیوستن بسیاری از روحانیون به جرگه مخالفان و منتقدان حکومت، صرفاً عادت دیرینه میان برخی گروه‌های قدرت در ایران برای دسیسه‌چینی و مخالفت علیه قدرت حاکم بوده است؛ چهارمین دلیل هم آنکه روشنفکران و گروه‌های رادیکال توانستند تا روحانیون را جذب کنند و آنان را برای برانگیختن مردم به انقلاب به‌کار بگیرند (Afary, 1994: 23). فوران هم دلایل اقتصادی و پرداخت نشدن مستمری روحانیون را یکی از علل اصلی پیوستن آنها به انقلاب دانسته است (Foran, 1993: 181).

نتیجه‌ای که از مجموع این تحلیل‌ها می‌توان گرفت این است که مجموعه‌ای از عناصر و عوامل مختلف ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی در گرایش علما به انقلاب نقش داشته‌اند. برخی از آنها در پی آموزه‌های شرعی درصدد بودند تا با حکام فاسد عصر خود مقابله کنند و حقیقتاً دغدغه «حفظ بیضه اسلام» را داشتند (نجف‌زاده، ۱۳۹۷: ۷-۲۵۴)؛ برخی نگران از دست دادن موقعیت اقتصادی خود در نتیجه اصلاحات اقتصادی عصر ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه بودند؛ برخی در پی اعتراض تجار به اصلاحات گمرکی با آنها و درخواستشان از روحانیون با آنها همراه شدند؛ برخی درصدد برتری موقعیت اجتماعی خود و کسب قدرت بیشتر در مقابل حکومت بودند؛ برخی هم ظاهراً با روشنفکران هم‌نظر بودند و برای برپایی قانون و عدالت مبارزه می‌کردند.

نتیجه گیری

در بخش نخست پژوهش، به توصیف تحولات صورت گرفته در نظام دادرسی کشور و به طور خاص موضوع حقوق متهم پرداختیم. بیان کردیم که متمم قانون اساسی مشروطه تحولی اساسی در ضابطه مند کردن نظام قضایی و اعطای حقوق به افراد در فرایند رسیدگی ایجاد کرد که پیش از آن بی سابقه بود. سپس به بررسی نقش مهم ترین نیروهای اجتماعی تأثیرگذار بر شکل گیری این تحولات پرداختیم.

گروه های اجتماعی مختلفی در تحولات قانونی مزبور نقش داشتند. روشنفکران، بازاریان و روحانیون مهم ترین این گروه ها بودند که هر چند هر کدام تا حدودی اهداف و انگیزه های خاص خود را داشتند، مسیر مشترکی را برای رسیدن به اهداف خود می پیموندند. برای توصیف مجموعه این گروه ها از نام «نخبگان» استفاده می کنیم. وقتی از نخبگان حرف می زنیم، طبقه اجتماعی خاصی را مدنظر نداریم؛ چراکه نمی توان آنها را به یک طبقه محدود کرد. نخبگان در معنای مدنظر ما امتزاجی از گروه های مختلف اجتماعی مثل درباریان، تجار، محصلان و حتی برخی عالمان دینی بودند که علی رغم تفاوت های صنفی و حرفه ای و وابستگی های سیاسی و اقتصادی، یک ایدئولوژی مشترک داشتند؛ گذر از ارزش های محافظه کارانه سنتی به نوگرایی و ارزش های جدیدی چون مشروطه، سکولاریسم و ناسیونالیسم. تجارت با اروپا، سفر به اروپا یا تحصیل در اروپا و در یک کلام آشنایی با تمدن جدید اروپا از یک سو و ساختار منسوخ و فساد و ناکارآمدی داخلی و شکست های حکومت قاجار از ارتش های خارجی و در کل، اوضاع نابسامان کشور از سوی دیگر، سوخت اصلی انگیزه های اصلاح گرایانه نخبگان ایرانی بود.

مسئله ای که در این مرحله پرداختن آن ضرورت پیدا می کند، بررسی میزان هم گرایی میان وجدان جمعی جامعه ایرانی در بازه زمانی مورد بحث با انگیزه های اصلاح گرایانه نخبگان است. به بیان دیگر، آیا عموم جامعه شامل دهقانان، کارگران، زمین داران، ایلات و عشایر و... با تحولات قانونی / ارزشی رخ داده همسو بودند؟ به زعم نگارندگان، به طور کلی آشنایی با اندیشه دموکراسی و لیبرالیسم، توجه به مفاهیم جدیدی چون قانون و برابری، دغدغه تأمین حقوق شهروندی، و نهایتاً درک نیاز به انجام تغییرات و اصلاحات اساسی در ساختار قضایی کشور و ضرورت حفظ حقوق افراد در نظام دادرسی، عمده تاً در میان قشر نخبگان شکل گرفت. هر چند داده های دقیقی برای سنجش میزان دغدغه مردم نسبت به مفاهیم فوق وجود ندارد، با این حال بی راه نیست اگر ادعا کنیم عموم جامعه ایران در اواخر عصر قاجار و حتی دوره پهلوی دغدغه ای برای تحولات قانونی و اصلاح نظام قضایی و توجه بیشتر به حقوق افراد در این نظام نداشته اند. نتیجه ای که از این گزاره به دست می آید، این است که تحولات شکل گرفته در نظام قضایی کشور و پیشرفت های

حاصل‌شده در این زمینه، عمدتاً ریشه‌های فرهنگی نداشته و برآمده از احساس نیاز عمومی و سپس اراده عمومی برای اعمال آن نبوده است. در عوض اصلاحات صورت‌گرفته در نظام قضایی کشور، ضابطه‌مند شدن فرایند دادرسی، توجه بیشتر به حفظ حقوق متهمان در این فرایند و مفاهیم مشابه، همگی مصادیقی از مدرنیته بودند که از بالا به جامعه تزریق شدند. این فرایند ابتدا به صورت منعطف و معتدل از اواسط دوره قاجار شروع شد که طبقات خاصی از جامعه ایران از طریق ارتباط برقرار کردن با تمدن جدید اروپا و نوشتن سفرنامه و حیرت‌نامه و... به انتقال مصادیق مدرنیته به منظومه فکری جامعه ایرانی تلاش کردند و سپس در دوره پهلوی به صورت قهرآمیز و با شدت بیشتر ادامه پیدا کرد؛ تاجایی که توصیف تحولات صورت‌گرفته در دوره پهلوی با استفاده از اصطلاح «تجدد آمرانه» در ادبیات تاریخی و جامعه‌شناسی کشور بسیار رایج شده است. در این رویکرد اصلاحات نظام قضایی نیز در کنار باقی مصادیق تجدد که در اواخر عصر قاجار و سپس در دوره پهلوی صورت گرفت، ولو آنکه قدمی روبه‌جلو در مسیر پیشرفت مملکت محسوب شود، صرفاً تلاشی برای تقلید الگوی توسعه غربی محسوب می‌شود، بدون آنکه تناسبی با فرهنگ جامعه ایرانی داشته باشد. بدین ترتیب، در اواخر عصر قاجار و سراسر دوره پهلوی، رابطه معکوسی میان مدرنیته شدن ساختارهای اساسی جامعه و حمایت فکری و ارزشی عموم مردم از این تحولات شکل گرفت یا حداقل می‌توان گفت اگر این دو متغیر رابطه معکوس نداشتند، اما به یک میزان هرگز یکدیگر را همراهی نکردند. پیامد این و اگرایی خود را چند ده سال بعد و در جریان پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد. جامعه با پس زدن بسیاری از تحولات صورت‌گرفته در نظام قضایی کشور و با شعار بازگشت به خویشتن و احیای ارزش‌های هویتی پیشین خود، نظام قضایی جدیدی برپا کرد که بعضاً در تقابل با اصلاحات مذکور قرار گرفت.

منابع

۱. احمدی موحد، اصغر. (۱۳۸۰). «حذف دادسرا، علل و نتایج»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۶۵، شماره ۳۶، صص ۱۲۴-۱۲۵.
۲. افسرده، عطاءالله. جلال‌پور، شیوا و عامری گلستانی، حامد. (۱۳۹۷). «واکاوی جایگاه حقوق طبیعی فرد در قانون اساسی مشروطه»، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۱۳، شماره ۳، صص ۳۶-۷.
۳. امین، حسن. (۱۳۹۱). تاریخ حقوق ایران، تهران: دایره المعارف ایران‌شناسی.
۴. انصاری، ولی‌الله. (۱۳۸۰). حقوق تحقیقات جنایی (مطالعه تطبیقی)، تهران: انتشارات سمت.
۵. آبراهامیان، یرواند. (۱۴۰۲). ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی. تهران: نشر نی.
۶. آدمیت، فریدون. (۱۳۴۹). اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران: انتشارات خوارزمی.
۷. آدمیت، فریدون. (۱۳۶۳). اندیشه‌های طالبوف تبریزی، تهران: انتشارات دماوند.
۸. آشوری، محمد. (۱۳۷۶). عدالت کیفری (مجموعه مقالات)، تهران: گنج دانش.

۹. آشوری، محمد. (۱۴۰۰). آیین دادرسی کیفری. جلد ۲، ویراست پنجم، تهران: سمت.
۱۰. باقری‌نژاد، زینب. (۱۳۹۴). اصول آیین دادرسی کیفری، تهران: خرسندی.
۱۱. بکاریا، سزار. (۱۳۹۵). رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی. تهران: میزان.
۱۲. بهارک، شاهد و مهرا، نسرين. (۱۳۹۷). «برخی از جلوه‌های بارز الگوی دادرسی منصفانه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲»، نشریه پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، شماره ۱۲، صص ۳۰-۵.
۱۳. بیگی، حسن. (۱۳۶۶). تهران قدیم، تهران: انتشارات ققنوس.
۱۴. جوانمرد، بهروز. (۱۴۰۰). آیین دادرسی کیفری، جلد ۱، ویراست نهم، تهران: جنگل.
۱۵. حائری، عبدالهادی. (۱۳۶۷). نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بوززوازی غرب، تهران: امیرکبیر.
۱۶. خالقی، علی. (۱۴۰۲). نکته‌ها در آیین دادرسی کیفری. ویراست نهم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۱۷. دروویل، گاسپار. (۱۳۴۸). سفرنامه دروویل، ترجمه جواد محبی. تهران: انتشارات گنتیرگ.
۱۸. دوگوبینو، ژوزف آرتور. (۱۳۴۱). نامه‌های ایرانی، ترجمه عذرا غفاری. تهران: دهخدا.
۱۹. دهغولی، میترا. (۱۳۹۶). «مسئولیت انتظامی قضات در صورت نقض حقوق متهم»، نشریه دادرسی، دوره ۲۱، شماره ۱۲۶، صص ۵۷-۵۱.
۲۰. راوندی، مرتضی. (۱۳۶۸). سیر قانون و دادگستری در ایران، تهران: نشر چشمه.
۲۱. رایت، دنیس. (۱۳۶۸). ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، ترجمه کریم امامی، تهران: نشر نو.
۲۲. ساداتی، سید محمدجواد. (۱۴۰۰). مجازات و کنترل اجتماعی، تهران: میزان.
۲۳. ستایش پور، محمد و آسیان، فاطمه زهرا. (۱۴۰۰). «استقلال قضایی در اسلام و حقوق بین الملل: غنای اسلام»، فصلنامه قضاوت، دوره ۲۱، شماره ۱۰۵، صص ۱۴۱-۱۵۷.
۲۴. سجادی‌نژاد، سید احمد (۱۳۸۵). «اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها در فقه و حقوق»، آموزه‌های حقوق کیفری، دوره ۶، شماره ۹، صص ۸۹-۱۱۴.
۲۵. سرنا، کارلا. (۱۳۶۳). سفرنامه کارلا سرنا: مردم و دیدنی‌های ایران، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
۲۶. سلیمیان، ابوالفضل. ایزدپناه، غلامرضا و احمدیان، سعید. (۱۳۹۹). «بررسی استقلال نهاد قضاوت و وکالت از منظر فقه امامیه و حقوق ایران و حقوق بین‌الملل»، فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی عدل و انصاف، دوره ۳، شماره ۱۱، صص ۷-۲۹.
۲۷. شاکری، ابوالحسن و هادی زاده، رضا. (۱۳۹۵). «اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق در حقوق ایران»، پژوهشنامه حقوق کیفری، دوره ۷، شماره ۱، صص ۱۶۳-۱۴۱.
۲۸. شریف‌یزدی، رضا. فخار، فرنوش و جلالی، محمد. (۱۴۰۳). «سرمشق‌گیری در نگارش قانون اساسی مشروطه؛ بررسی مطابقت‌ها، نوآوری‌ها و کاستی‌ها»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۸، شماره ۲، صص ۹۶-۶۴.
۲۹. شوشتری، میر عبداللطیف. (۱۳۶۳). تحفه العالم و ذیل التحفه. به اهتمام صمد موحد، تهران: طهوری.
۳۰. صادق خانی، نورالله، جعفری، محمدجواد و رنجبر، ایرج. (۱۳۹۹). «بررسی واکاوی حقوق شهروندی در قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران»، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره ۳، شماره ۳، صص ۱۳۴۱-۱۳۲۲. Doi: <https://doi.org/10.30510/psi.2022.333908.3253>
۳۱. صالحی طیبلو، فیضاله. توسلی نایینی، منوچهر و غمامی، محمد مهدی (۱۳۹۸). «حقوق متهم در آراء دادگاه عالی انتظامی قضات ایران و اسناد حقوق بشری»، پژوهشنامه حقوق کیفری، دوره ۱۰، شماره ۲، صص ۱۳۶-۱۱۳. Doi: <https://doi.org/10.22124/jol.2019.9179.1434>
۳۲. صبری، نورمحمد. (۱۳۹۳). هیئت منصفه (مطالعه تطبیقی)، تهران: میزان.

۳۳. صفایی، سید حسین و کاظمی، محمود. (۱۳۸۹). «وضعیت علم حقوق در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، با جهت‌گیری آینده»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۱، شماره ۲، صص ۵۰-۱۳.
۳۴. ظریفی، غلامرضا. (۱۳۹۷). «بررسی آیین دادرسی کیفری در تحقق دادرسی منصفانه»، مطالعات حقوق، دوره ۲، شماره ۲۰، صص ۷۶-۵۷.
۳۵. غفاری، هدی و عباسی کلیمانی، عاطفه. (۱۳۸۵). «مروری بر حقوق متهم در نظام حقوقی ایران با رویکردی بر اسناد فراملی»، فقه و حقوق خانواده، دوره ۱۱، شماره ۴۳، صص ۱۴۸-۱۱۹.
۳۶. فلور، ویلم و بنانی، امین. (۱۴۰۲). نظام قضایی عصر فاجار و پهلوی، ترجمه حسن زندیه، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۷. قاضی، ابوالفضل. (۱۳۷۰). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: دانشگاه تهران.
۳۸. قلی زاده، میثم. سلطانی، عباسعلی و قبولی درافشان، محمدهادی. (۱۴۰۲). «استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران: تاملی بر تحولات تاریخی از دوره مشروطه تا قانون اساسی (با تأکید بر مرحله استخدام و گزینش)»، فصلنامه علمی پژوهش‌های نوین حقوق اداری، دوره ۵، شماره ۱۶، صص ۸۸-۶۵.
doi: 10.22034/mral.2023.561719.1378
۳۹. قمی اوپلی، الهام. (۱۳۹۷). «حقوق متهم نزد ضابطین دادگستری در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲»، نشریه قانون‌یار، دوره ۲، شماره ۶، صص ۴۵۵-۴۳۵.
۴۰. کوشا، جعفر و پاک‌نیت، مصطفی. (۱۳۹۶). «توازن میان حقوق متهم و بزه‌دیده در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و اسناد بین‌المللی»، نشریه حقوقی دادگستری، دوره ۸۱، شماره ۹۷، صص ۵۲-۲۹.
https://dx.doi.org/10.22106/ijl.2017.25898Doi:
۴۱. کوشکی، غلامحسین و سهیل مقدم، سحر. (۱۳۹۵). «مطالعه تطبیقی حقوق شخص تحت نظر در نظام دادرسی ایران و آمریکا»، نشریه حقوقی دادگستری، دوره ۸۰، شماره ۹۴، صص ۲۱۵-۱۸۵.
Doi: https://doi.org/10.22106/ijl.2016.22011
۴۲. الگار، حامد. (۱۳۵۶). نقش روحانیت پشرو در جنبش مشروطیت، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس.
۴۳. گلدوست جویباری، رجب و ابراهیمی منش، مهران. (۱۳۹۷). «جبران خسارت از متهمان بازداشت‌شده بی‌گناه»، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۳۳، صص ۷۲-۵۵.
۴۴. مستقیمی، مسلم. (۱۳۹۷). «تضمین حقوق متهم در قوانین جزایی ایران»، نشریه قانون‌یار، دوره ۲، شماره ۷، صص ۳۶۴-۳۵۱.
۴۵. مودن‌زادگان، حسنعلی. غلامی، حسین و ضرغامی، سیروس. (۱۳۹۷). «ارزیابی منصفانه بودن قرار بازداشت موقت در مرحله تعقیب کیفری در نظام حقوقی ایران و آمریکا»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۹، شماره ۳۴، صص ۳۰-۹.
۴۶. مهران، نسرتین و قلی‌پور، غلامرضا. (۱۴۰۰). «اساسی‌سازی نسبی دادرسی منصفانه در قانون اساسی مشروطه»، پژوهش حقوق کیفری، دوره ۹، شماره ۳۴، صص ۹۷-۶۳.
Doi: https://doi.org/10.22054/jclr.2018.32283.1683
۴۷. نجف‌زاده، مهدی. (۱۳۹۷). جابجایی دو انقلاب: چرخش‌های امر دینی در جامعه ایرانی، تهران: انتشارات تیسرا.
۴۸. یآوری، اسدالله. (۱۳۹۳). «از دادرسی تا دادرسی منصفانه: تحول در مفهوم و قلمرو کلاسیک دادرسی و تضمینات آن»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۶۸، صص ۲۳۹-۲۰۸.
۴۹. البویه، گیوم آنتوان. (۱۳۷۱). سفرنامه البویه، ترجمه محمد طاهر میرزا، تهران: نشر اطلاعات.

51. Bartlett, Robert (1986). **Trial by Fire and Water**, Oxford: Oxford University Press.
52. Colin, Morris (1975). “**Judicium Dei: The Social and Political Significance of the Ordeal in the Eleventh Century**”, Studies in Church History 12, PP 95-111.
53. Cohler, Anne M., Miller, Basia C. and Stone, Harold S. (1989). **Montesquieu: The spirit of the laws**, Cambridge: Cambridge University Press.
54. Foran, John. (1992). **Fragile resistance; social transformation in Iran from 1500 to the revolution**. Westview Press.
55. Howland, Arthur C. (1898). **Ordeals, compurgation, excommunication, and interdict**, Philadelphia, University of Pennsylvania Press.
56. Hudson, Richard (1911). “**The Judicial Reforms of the Reign of Henry II**”, Michigan Law Review, Vol 9, No 5, PP385-395.
57. Leeson, Peter T. (2012). “**Ordeals**”, The Journal of Law & Economics, Vol 55, No 3, pp 691-714.
58. Kerr, Margaret H; Forsyth, Richard D; Pyley, Michael J. (1992). “**Cold Water and Hot Iron: Trial by Ordeal in England**”, The Journal of Interdisciplinary History, Vol 22, No 4, pp 573- 595.
59. Martin, V. (1989). **Islam and Modernism: The Iranian Revolution of 1906**, Tauris.
60. Nielson, George (1891). **Trial by combat**, New York: MacMillan and Co.